

خودزندگینامه‌ها در جامعه‌شناسی سنخ‌شناسی اجتماعی خودزندگینامه‌های حوزویان

مهدی سلیمانیه^۱، سارا شریعتی^۲، محمدرضا جوادی یگانه^۳، مهدی اعتمادی فرد^۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۹/۵، تاریخ تایید: ۹۷/۱۱/۵

چکیده

خودزندگینامه‌ها در جامعه‌شناسی، به‌عنوان داده‌ای مشروع جهت شناخت تحولات جامعه به‌کار می‌روند، اما این رویکرد در جامعه‌شناسی که در دهه‌های انتهایی قرن بیستم با مفهوم «چرخش زندگینامه‌ای» شناخته می‌شود، تاکنون در جامعه‌شناسی ایران انعکاس چندانی نداشته‌است. در این پژوهش، تلاش شده‌است تا با بررسی خودزندگینامه‌های حوزوی منتشرشده به زبان فارسی در سال‌های پس از ورود صنعت چاپ به ایران تا سال ۱۳۹۵ شمسی، آورده‌ها و وانهاده‌های این متون استخراج شده و با استفاده از روش تحلیل مضمون، مضامین اصلی، نقاط کانونی تمرکز و حاضران و غایبان این برساخت‌های مدون از زندگی حوزویان مشخص شود. در نهایت با استفاده از این داده‌ها، سنخ‌شناسی جامعه‌شناختی از این خودزندگینامه‌ها ارائه شد. این سنخ‌شناسی می‌تواند گامی دیگر در به‌دست‌آوردن تصویری از چیستی و تحولات نهاد حوزه و کنشگران حوزوی در تاریخ معاصر ایران به‌دست دهد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اساتید و پدران و اجداد پدری، حاضران مشترک در بیشتر این خودزندگینامه‌ها هستند. امور ماورایی و خداوند، در فرآیندی قابل تأمل، در خودزندگینامه‌های متقدم به‌لحاظ زمانی، به‌صورت مستقیم در این خودزندگینامه‌ها حضور پررنگی دارند، سپس حضوری غیرمستقیم می‌یابند و در دهه‌های اخیر، از روایت کنار گذاشته می‌شوند. این خودزندگینامه‌ها از منظر حضور زنان (به‌عنوان شخصیت‌های حاضر در این برساخته‌ها)، به دو دسته‌ی «زن‌گویا» و «زن‌محذوف» تقسیم می‌شوند. همین دوگانه را در مورد اشاره یا عدم اشاره به متغیرهای اقتصادی زندگی در این خودزندگینامه‌ها می‌توان مشاهده کرد و این متون را به دو دسته «اقتصادمحذوف» و «اقتصادگویا» تبدیل کرده‌اند.

در جمع‌بندی نهایی، با اتکاء به یافته‌های فوق، خودزندگینامه‌های حوزوی به دو سنخ کلی «خودزندگینامه‌های عزلتی» و «خودزندگینامه‌های اجتماعی» تقسیم شده‌اند. خویشتن خودزندگینامه‌ای ارائه‌شده در خودزندگینامه‌های عزلتی، در دایره محدود آموزش، عبادت و خانواده‌ای مردانه محدود می‌ماند و خویشتن هویدا در خودزندگینامه‌های اجتماعی، در پیوند با وقایع اجتماعی و شبکه‌ای گسترده‌تر از کنشگران و وقایع تصویر می‌شود؛ خویشتن حوزوی که تنها «حوزوی» نیست، بلکه وجودی اجتماعی است که حوزوی «نیز» هست.

واژگان کلیدی: خودزندگینامه، جامعه‌شناسی زندگینامه‌ای، حوزویان، جامعه‌شناسی روحانیت، جامعه‌شناسی تشیع، سنخ‌شناسی.

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران (Msoleimanieh@alumni.ut.ac.ir)

^۲ عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (Smazinani@ut.ac.ir) (نویسنده مسئول).

^۳ عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (myeganeh@ut.ac.ir).

^۴ عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (etemady@ut.ac.ir).

بیان مسئله و ضرورت

در معرفی یک حوزه مغفول: «جامعه‌شناسی زندگی‌نامه‌ای»^۱

آیا زندگی‌نامه‌ها، معرفی از وضعیت جامعه هستند؟ آیا با تحلیل زندگی‌نامه‌ها، می‌توان به تحلیل ابعاد و ساحاتی از زندگی اجتماعی پرداخت؟ آیا تحول در خود/زندگی‌نامه و شیوه خود/زندگی‌نامه‌نویسی، می‌تواند نشانه‌ای از تحولاتی اجتماعی در بستر تاریخ باشد؟ پاسخ جامعه‌شناسی، امروز به این پرسش‌ها مثبت است. زندگی‌نامه‌ها که نخست تنها در ساحت ادبیات و سپس تاریخ به‌عنوان پدیده‌ای آشنا تلقی می‌شدند، حدود یک قرن است که پا به عرصه جامعه‌شناسی گذاشته‌اند. زندگی‌نامه‌ها امروز، به‌مثابه یک داده جامعه‌شناختی مشروع تلقی می‌شوند و روش‌های مبتنی بر مطالعه زندگی‌نامه‌ها، از روش‌های پذیرفته‌شده جامعه‌شناسی هستند. جامعه‌شناسی پذیرفته است که با کشف الگوهای پنهان در بطن زندگی‌نامه‌ها، می‌تواند به کشف برخی الگوهای اجتماعی نائل آید.

خودزندگی‌نامه‌ها دارای ظرفیتهایی برای کشف لایه‌های معنایی زندگی و تجارب زیسته گروه‌های مختلف و صدا دادن به آنهاست. تفسیری بودن، بافت روایتی داشتن، تابعیت از متن فرهنگی و تاریخی که نویسندگان در آن استقرار دارند و توجه ویژه‌ای که در این ژانر به زمان معطوف می‌شود، استعداد به‌کارگیری آن را در فهم نظام‌های معنایی، کشف روابط قدرت، توصیف آگاهی‌های افراد، درک قواعد و منطق حاکم بر زندگی آنها و حتی دستیابی به اندیشه‌هایی در خصوص تجارب نیمه‌آگاه و ناخودآگاه آنها فراهم می‌کند. توجه به خودزندگی‌نامه چه در سنت سازه‌گرا و پساساختارگرایی آن و چه گونه ساختارگرایی، توانایی ما را برای فهم سوژه افزایش می‌دهد (ذکایی و منافی، ۱۳۹۳). گاه حتی یک خودزندگی‌نامه، بر ساخت‌کننده روایتی از تاریخ یک کشور در دوره‌ای خاص می‌شود.^۲

به نظر می‌رسد که زندگی‌نامه، نسبتی با بازاندیشی دارد. آن‌گاه می‌توان این سؤال را طرح کرد که جامعه، در چه شرایطی به بازاندیشی در قالب خود/زندگی‌نامه‌نویسی روی می‌آورد؟ اوج گرفتن فرآیند فردی شدن، گذار از دوره‌های همبستگی شدید به دوره‌های تفرّد – نظیر عبور از سال‌های جنگ و رسیدن به دوره پسا‌جنگ، یا عبور از دوره رخدادی عظیم نظیر انقلاب و ورود به دوره پساانقلابی، تحولات تکنولوژیک و دموکراتیزه شدن امکان روایت و خوانده شدن، همگی می‌توانند پاسخ‌هایی موقتی به این پرسش تلقی شوند.

^۱ Biographical Sociology

^۲ نظیر «کشوری که هرگز کسی در آن نمی‌میرد» از اورنلا ورسپی^۲، در واقع از خلال روایت رمان‌گونه اتوبیوگرافی خود، اتوبیوگرافی کشورش آلبانی را روایت می‌کند. گویی این اتوبیوگرافی رمان‌گونه، با روایت یک سرگذشت، تاریخ کشور آلبانی را با زاویه دید مؤنث روایت می‌کند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۱).

جامعه ایران، امروز شاهد وفور خودزندگینامه‌نویسی و سایر اقسام بر ساخت تصویر از خویشتن است؛ وضعیتی که ابعادی از آن را شاید بتوان با مفاهیمی چون «انفجار خاطره» در نظریات پل ریکور و «حافظه جمعی» در نظریات موریس هالبواکس فهم کرد.

بررسی تعامل میان سه عنصر «زندگینامه»، «تاریخ» و «ساختار» در مرکز توجه نوعی از جامعه‌شناسی - که آن را «جامعه‌شناسی زندگینامه‌ای» می‌نامند - قرار دارد. رابرتز (۲۰۰۲) در متنی دیگر، جامعه‌شناسی زندگینامه‌ای را چنین تعریف می‌کند: «جامعه‌شناسی زندگینامه‌ای در شکل اعم، میتواند به‌عنوان تلاشی برای فهم تجربیات سیال و چشم‌اندازهای در حال تغییر افراد در زندگی روزانه‌شان، مواردی که شایسته توجه می‌دانند و چگونگی فراهم کردن ادراکاتشان از گذشته، حال و آینده تعریف شود.» (Roberts, 2002: 1)

به تعبیری، ظهور و اقبال به جامعه‌شناسی زندگینامه‌ای را باید در فرآیند تغییرات کلی این رشته علمی فهم کرد: در جامعه‌شناسی، اگر در ابتدا این ساختارهای کلان بودند که موضوع مستقل این علم به‌شمار می‌آمدند (دورکیم، ۱۳۸۳) هر چه گذشت، این تفکیک جزء و کل، عاملیت و ساختار و خرد و کلان کم‌رنگ‌تر شد و جستجوی خرد در کلان و ساختار در عاملیت در جامعه‌شناسی، مشروعیت بیشتری یافت؛ ترکیبی که کلان‌روایت‌ها را از خلال روایت‌های کوچک تعدیل و تصویر کلی را با استفاده از تصویر خرد، تدقیق می‌نمود. توجه به بیوگرافی‌ها در چنین زمینه‌ای به جامعه‌شناسی راه یافت. این تحول، که در علوم اجتماعی از آن با عنوان «چرخش زندگینامه‌نگارانه»^۱ نام می‌برند^۲، خود محصول تحولات اجتماعی نظیر فردی‌شدن (تفرد)، بحران روایت‌های کلان، به پرسش کشیده‌شدن نظام‌های معنایی کلان نظیر دین، علم و حتی سیاست و تلاشی جهت اعاده حیثیتی از فرد و «خود»^۳ در ساحت این کلان‌روایت‌ها بوده‌است^۴. رابرتز و کیلونن (۲۰۰۶)، در ویژه‌نامه‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی زندگی‌نامه‌ای» به برخی پیشرفت‌های مهم این نوع از جامعه‌شناسی و مهم‌ترین این حوزه مطالعاتی اشاره می‌کنند. تأکید بر زندگینامه در عبارت جامعه‌شناسی زندگینامه‌ای، به‌سادگی به‌معنای مطالعه زندگی فردی نیست، بلکه به تبعیت از میلز (۱۹۷۰)، زندگینامه‌ها تحلیل‌گر را قادر می‌سازند تا صحنه و چشم‌انداز تاریخی وسیع‌تری را فهم کند. رابرتز و کیلونن (۲۰۰۶) بر آنند که

^۱ Biographical Turn

^۲ متن زیر توضیح قابل تأملی در مورد چیستی و ویژگی‌های «چرخش زندگینامه‌نگارانه» در علوم اجتماعی دارد: Tom Wengraf, Prue Chamberlayne, Joanna Bornat. (۲۰۰۲). A Biographical Turn in the Social Sciences?, Cultural Studies. vol. ۲no. ۲۶۹-۲۴۵ ۲

^۳ Self

^۴ شریعتی به روایت خود: دین در زندگینامه‌های خودنوشت شریعتی، سارا شریعتی، سخنرانی در دانشگاه فردوسی مشهد، متن منتشر نشده.

زندگینامه‌ها ما را قادر می‌سازند که هم‌زمان هم به فهم [خود] زندگینامه‌ها و هم تاریخ و هم ارتباط میان زندگینامه‌ها و تاریخ در بستر جامعه نائل شویم. پلی میان مسائل شخصی در درون جامعه و مسائل عمومی در ساختار اجتماعی. به چالش کشیدن جداسازی زندگی‌های تکینه^۱ و ساختار اجتماعی.

در سطح تحولات عام جهانی، پژوهش زندگینامه‌ای در جامعه‌شناسی نیز دچار تحولات جدی شده‌است: با توجه به روندهای جدید رخ داده در میدان و حوزه موضوع فعالیت پژوهش‌های زندگی‌نامه‌ای و مطالعات کیفی نظیر «چرخش»های زبان‌شناختی^۲، روایتی^۳، نمایشی^۴، تصویری^۵ و دیجیتال، جامعه‌شناسی زندگینامه‌ای هم دچار تغییر و تحول شده‌است. به‌عنوان نمونه، پژوهش زندگینامه‌ای امروز از تمرکز انحصاری بر قالب‌های متنی، به‌سمت جدی‌گرفتن متن‌های صوتی‌تصویری^۶، صوت و قالب‌ها و اعمال تصویری حرکت کرده‌است.

در سطح مرزهای سرزمینی ایران نیز علاوه بر تحولات عام فوق، به‌نظر می‌رسد وقوع نهضت مشروطه و سپس وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷ در ایران و روی کار آمدن حکومتی دینی نیز خود در حوزه زندگینامه‌نویسی علما، اثرات قابل تأملی گذاشته‌اند. به‌صورت مشخص و در مورد تأثیرات موقعیت پساانقلابی بر این حوزه، تداوم بسیاری از سنت‌های پیشین نظیر رویکردهای مبتنی بر مذمت سخن گفتن از خود و روایت شخصی، در تیپ‌هایی از روحانیت - که اینک به‌صورت مستقیم در قدرت حضور داشته و ورود جدی‌تری به صحنه قدرت داشته‌اند- دستخوش تحول شده‌است. به‌نظر می‌رسد که روحانیت در قدرت در شرایط پساانقلابی، امروز از روایت زندگی خود پرهیزی ندارد.

زندگینامه‌ها در زمینه دینی نیز حضور قابل توجهی داشته‌اند: در سنت مسیحی، نگارش «هژیوگرافی»^۷ها یا زندگی‌نامه قدیسان مسیحی، سنتی شناخته‌شده است. سنتی که در قرن پانزدهم با ظهور پروتستانتیسم زیر سؤال رفت و در برابر آن، مطالعات انتقادی زندگی قدیسان گسترش یافت. در میان ادیان ابراهیمی، اسلام شاید تاریخی‌ترین دین باشد؛ این ویژگی، می‌تواند تا حدی به تأخر زمانی قابل توجه پیدایش آن نسبت به دو دین دیگر بزرگ توحیدی (مسیحیت و یهودیت) مربوط باشد. «تاریخی» به این معنا که فارغ از میزان تطابق با واقعیت تاریخی، روایت‌های گوناگونی از زندگانی پیامبر اسلام (ص) (در مقایسه با پیامبران دیگر ادیان

¹ Single Lives

² Linguistic

³ Narrative

⁴ Performative

⁵ Visual

⁶ Audiovisual text

⁷ Hagiography

ابراهیمی) و حوادث مربوط به او در کتب تاریخی متعدد و در منابع گوناگون - تا جزئی‌ترین مسائل - ذکر شده است. از سوی دیگر، نفس زندگی پیامبر در قرآن به‌عنوان «اسوه حسنه»^۱ مطرح شد و به همین دلیل، ذکر جزئیاتی تام و تمام از زندگی او برای مسلمانان اهمیت دوچندانی یافت. سنت «سیره‌نویسی» در اسلام در چنین بستری متولد و به نگاشته‌شدن انبوهی از کتب سیره نبوی در قرون پس از اسلام منتهی شد. متونی که به‌صورت تفصیلی به ذکر جزئیات زندگی پیامبر پرداختند. به تعبیر سارا شریعتی، می‌توان گفت که سنت زندگینامه‌نویسی در اسلام همواره بر نگارش زندگی و سیره پیامبر متمرکز بوده است. این سنت که از قرون اولیه تا کنون توسط کاتبان عرب نسل اول و موالی و همچنین مورخان غربی و مسلمانان رواج داشته است، روایت زندگی پیامبر را به یکی از چالش‌برانگیزترین پرونده‌های فکری مسلمانان بدل کرده است. به‌عنوان نمونه، بیش از یک دهه است که حسین امین، فرزند احمد امین که مقاله‌ای تحت عنوان «بیوگرافی پیامبر، میان شرق و غرب»^۲ دارد، تحول سیر تاریخی زندگینامه‌های پیامبر و همچنین مطالعه تطبیقی زندگینامه‌هایی که در غرب و در کشورهای مسلمان نگاشته شده را موضوع کار خود قرار داده است و تلاش می‌کند روایتی تاریخی و مستند از زندگی پیامبر ارائه دهد.

در زمینه شیعی دوازده‌امامی، شبیه همین الگوی سیره‌نویسی - گرچه نه دقیقاً با این عنوان («سیره») - در مورد ائمه شیعه نیز ادامه یافت و کتب متعددی در مورد زندگی ائمه دوازده‌گانه شیعه نگاشته شد. پس از به پایان رسیدن دوره امامان شیعه در سال ۳۲۹ هجری قمری/۹۴۰ میلادی، این بار، زندگینامه‌نگاری علمای شیعه تبدیل به یک سنت شد. نتیجه، آنکه در تشیع، حجم قابل توجهی از متون با تمرکز بر زندگینامه علمای شیعه به‌وجود آمده است. ادبیات غنی موجود در این حوزه در سنت شیعی دوازده‌امامی، خود انواع مختلفی دارد (اصغری هاشمی، ۱۳۹۳: ۳۱ - ۳۶). ما در این پژوهش، سی و شش قالب شرح‌حالی را در تاریخ ایران و جوامع مسلمان شناسایی کرده‌ایم.

اما تحولات بین‌المللی مربوط به زندگینامه‌ها در سنت جامعه‌شناسی و نیز تحولات اجتماعی مرتبط با زندگینامه‌ها به‌صورت عام و زندگینامه حوزویان در سطح ملی، در جامعه‌شناسی ایران انعکاس چندانی نداشته‌است. در سطح نظری، مهم‌ترین کتاب‌ها و متون این سنت در ایران ترجمه نشده و چندان شناخته‌شده نیستند. چرخش زندگینامه‌نگارانه در علوم انسانی و اجتماعی ایران چندان مورد توجه قرار نگرفته است. این در حالی است که از منظر تعدد اسناد و مکتوبات تاریخی در حوزه متون زندگینامه‌ای و متونی که آن را «قرین و

^۱ احزاب/۲۱.

^۲ Hussein Amin, « La biographie mohammadienne entre Orient et Occident », Égypte/Monde arabe

قریب‌ها»ی قالب زندگینامه نام نهاده‌ایم، غنای چشمگیری در سنت ایرانی و جوامع اسلامی وجود داشته است.

به صورت خاص، حوزه و حوزویان نیز امروز در جامعه ایران، بیش از پیش به نگرش خود/زندگینامه روی آورده‌اند: این گزاره را می‌توان از افزایش چشمگیر تعداد متون رسمی و کتاب‌های منتشر شده در مورد نخبگان و سرآمدان حوزوی برداشت کرد. همچنین افزایش محسوس زندگینامه‌نویسی‌های غیررسمی طلاب (به عنوان اقشار غیرسرآمد و بدنه حوزوی) در فضاهای غیررسمی نظیر شبکه‌های اجتماعی، وبلاگ‌ها و سایت‌ها نیز در قالب‌های مختلفی نظیر خاطرات روزانه، سفرنامه و قالب‌هایی دیگر بُعدی دیگر از این تغییر است. به نظر می‌رسد که حوزویان، امروز نه تنها بیشتر از سده‌های قبل که حتی بیشتر از دهه‌های گذشته به گفتن از خود در قالب‌های مختلف از جمله خود/زندگینامه می‌پردازند. این تغییر، تنها کمی نیست: به وجود آمدن قالب‌های جدیدی از زندگینامه در حوزویان که پیش از این چندان سابقه‌ای در سنت نداشته‌است، از دیگر ابعاد این تغییر است. جای پاسخگویی به این پرسش خالی است که چرا حوزویان امروز بیشتر از دیروز به روایت داستان زندگی‌شان می‌پردازند؟ چه عوامل اجتماعی باعث شده است تا حوزویان، به نوعی بازاندیشی دست بزنند و یا نیاز به روایت خویشتن برای جامعه را پاسخ بگویند؟

با چنین عقبه‌ای از زمینه بحث، ما در این پژوهش تلاش کرده‌ایم با محدود کردن مسئله و بازه زمانی بررسی این پژوهش به زمان ورود صنعت چاپ به ایران، با افتتاح نخستین چاپخانه رسمی در کشور در زمان عباس میرزا در سال ۱۱۹۶ هـ.ش تا سال ۱۳۹۵ هـ.ش و محدود کردن دایره پژوهش به خودزندگینامه‌هایی از حوزویان که به زبان فارسی منتشر شده‌اند، به دو پرسش اساسی زیر پاسخ بگوییم:

- ۱- مهم‌ترین آورده‌ها و وانهاده‌های اجتماعی خودزندگینامه‌های حوزوی کدام‌اند؟
- ۲- خودزندگینامه‌های حوزوی بر حسب متغیرهای اجتماعی و آورده‌ها و وانهاده‌های خودزندگینامه‌ها، به چه سنخ‌هایی تقسیم می‌شوند؟

چرا پاسخگویی به این دو پرسش اهمیت دارد؟ خودزندگینامه‌ها، نوعی معرف اجتماعی هستند؛ معرفتی که از یک سو خبر از معانی و تصاویر ذهنی نویسنده خودزندگینامه می‌دهند و از سوی دیگر، معرفتی از تحولات زمانه و زمینه گسترده‌تری هستند که در دل آن شکل گرفته‌اند. گیب (۱۳۹۴-ب) نیز بر اهمیت معرفت‌گون متون شرح‌حالی تأکید می‌کند. خودزندگینامه‌ها در هر دوره، از نیازهای اجتماعی خاصی برمی‌خیزند و نیازهای اجتماعی خاصی را نیز پاسخ می‌دهند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳). احمد اشرف (۱۳۸۸) نیز بر این ویژگی متون

خود/زندگینامه‌ای و قرین‌ها و قریب‌های آنها و ضرورت مطالعه‌شان از منظر یک معرف اجتماعی برای شناخت زمینه و زمانه تاریخی تأکید می‌کند.

در زمینه اجتماعی ایرانی، توجه به تحلیل اجتماعی زندگی‌نامه‌های فردی حداقل از سه جهت حائز اهمیت است: نخستین مسئله‌ای که بررسی این دسته از متون را از منظر جامعه‌شناختی حائز اهمیت می‌سازد، ویژگی است که آن را شفاهی بودن بخش عمده فرهنگ جامعه ایران می‌دانند. این شفاهی بودن، خود احتمالاً تحت تأثیر متغیرهای اجتماعی دیگری چون عدم بهره‌مندی بخش قابل توجهی از جمعیت جامعه از آموزش‌های سوادآموزی پیش از قرن اخیر بوده است. دومین متغیر، استبدادزدگی جامعه، تمرکز قدرت و به تبع آن، عدم امکان تاریخ‌نگاری در مسیری خلاف خواست و اراده قدرت حاکم است. این دو متغیر در کنار هم، به نگارش تاریخی کلان، مبتنی بر خواست قدرت سیاسی حاکم و پیروز و به حاشیه‌رفتن سایر روایت‌ها انجامیده است. سومین عامل، تکثر بالای فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران است؛ تکثری که به دلیل عدم بهره‌مندی عادلانه تمامی اقشار، اقوام و فرهنگ‌ها از رسانه‌ها، وسایل ارتباط جمعی و آموزش، به شکل‌گیری روایتی مرکزگرا و پایتخت‌محور از تاریخ ایران انجامیده است. در چنین زمینه‌ای است که توجه جامعه‌شناختی به زندگی‌نامه‌های فردی در جامعه ایران برای ایجاد زمینه روایتی دیگرگونه از واقعیت اجتماعی ایران برای فهم چستی و چگونگی تحولات اجتماعی و معانی ذهنی کنشگران در زمینه ایرانی اهمیت می‌یابد.

از منظر نظری و روشی در علوم اجتماعی، در مقیاس زبان فارسی، پر کردن خلأ فعلی در حوزه رویکردهای زندگی‌نامه‌ای در جامعه‌شناسی از سنت علمی خارج از ایران به کشور و همچنین ایجاد زمینه جهت یافتن سهم مؤثر در تولید علمی در این زمینه و وارد گفتگو شدن با میدان علمی بین‌المللی در این زمینه از جمله ضرورت‌های محسوس انجام چنین پژوهشی است.

به صورت خاص، بررسی جامعه‌شناختی زندگی‌نامه‌های «حوزویان» و تطورات و تیپولوژی‌های تاریخی آن و مرتبط کردن آن با زمینه اجتماعی و تحولات جامعه، می‌تواند از یک سو زمینه را برای نگارش «تاریخی دیگر» از حوزه و حوزویان با رویکردی اجتماعی‌تر فراهم نماید و از سوی دیگر، ابعادی از تحولات روحانیت را در آیین تطورات رخ داده در زندگی‌نامه‌نویسی حوزویان مکشوف نماید.

مرور مختصر انتقادی پیشینه پژوهش

گرچه پژوهش‌های بسیار اندکی با موضوع بررسی خودزندگینامه‌های حوزوی با رویکرد اجتماعی در ادبیات فارسی وجود دارند، اما در بررسی مطالعات پیشین انجام‌شده حول محور

روایت زندگی در ایران و جوامع مسلمان، اشکالی متعدد یافت شد که آنها را «قرین‌ها و قریب‌ها»ی فرم خودزندگینامه‌نویسی نامیده‌ایم. در این بخش، تلاش شد تا بر اساس متغیر میزان وجود منابع مرتبط با هر یک از این مفاهیم، برخی از منابعی را که حداقلی از رویکرد اجتماعی در بررسی موضوع داشته و ایده‌هایی در مورد خودزندگینامه‌نویسی در ایران و به خصوص خودزندگینامه‌نویسی حوزوی در اختیارمان قرار می‌دادند را مورد بررسی قرار دهیم.

گیب (۱۳۹۴) و ثواقب (۱۳۹۴) چگونگی اثرگذاری ایده اهمیت کانونی ثبت و ضبط مسائل مربوط به زندگی و شخصیت پیامبر اسلام در شکل‌گیری قالب‌های شرح‌حالی در جوامع اسلامی، به خصوص متون سیره و مغازی را شرح می‌دهند. مطابق این پژوهش‌ها، دغدغه شناخت ویژگی‌های صحابه با تکیه بر ایده «عدالت صحابه» در اهل سنت، گونه شرح‌حالی خاص «صحابه‌نگاری» را به وجود می‌آورد و در امواج بعدی تحولی‌اش، به شکل‌گیری انواع دیگری از متون شرح‌حالی و دانش‌های نظیر آن از قبیل؛ رجال، مقاتل، انساب، جرح و تعدیل، درایه و علم‌الحديث می‌انجامد. گیب در پیگیری یک فرآیند حدود ۱۴۰۰ ساله، در جوامع اسلامی، به صورت ضمنی، از به وجود آمدن «سنت‌ها»ی شرح‌حال‌نویسی و مکاتب مختلفی در درون این سنت نظیر؛ مکتب هرات، مکتب قاهره، مکتب حلب، مکتب سوری، مکتب مصری و یا مکتب دمشق شرح‌حال‌نگاری سخن می‌گوید.

پژوهش‌هایی نظیر پژوهش گیب (۱۳۹۴)، شارل پلا (۱۳۹۴) یا احمد (۱۳۹۴)، که غالباً در زمینه‌ای شرق‌شناسانه و اسلام‌شناسانه در اروپا نضج یافته‌اند علی‌رغم نقاط مثبت و ایده‌های خلاقانه و بکر، نقاط ضعف جدی چون کل‌سازی‌های غیرقابل دفاع از منظر روش علوم اجتماعی و تقلیل‌گرایی در تعمیم نتایج و نیز همسان‌نگاری‌های مصداقی و فرآیندی با تاریخ اروپا و در عین حال، استثناء‌پنداری‌های غیرموجه پدیده‌های شرح‌حالی در جوامع مسلمان دارند؛ جالب آنکه پژوهش‌ها و تأملات محققین مسلمان و ایرانی و گاه حوزوی، در دهه‌های بعد نیز همین ایرادات را عیناً با خود حمل کرده‌اند و در پژوهش‌هایی چون شکوری (۱۳۶۵)، یاد (۱۳۶۴) و جعفری (۱۳۸۹)، تکرار همان کلیشه‌های شرق‌شناسانه و اسلام‌شناسانه را بدون در پیش گرفتن رویکردی انتقادی مشاهده می‌کنیم.

ایران‌منش و اصفهانی (۱۳۹۱) و مرادی‌نسب (۱۳۹۴) در پژوهش خود، به بررسی قالب شرح‌حالی سیره و مغازی متمرکز شده‌اند و تحولات آن را در پیوند با برخی متغیرهای اجتماعی شرح می‌دهند. خوزانی و عالم‌زاده (۱۳۹۳) نیز انتقادات مطرح‌شده حول محور میزان عینیت و تطبیق گزاره‌های مطرح‌شده در پژوهش‌های شرح‌حالی شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان را طرح می‌کنند. هدایت‌پناه (۱۳۹۴)، با تمرکز بر قالب صحابه‌نگاری و خاستگاه‌های تاریخی و اندیشه‌اش، دوگانه مکتب «حدیثی» (کلامی) و «تاریخی» (شرح‌حال‌نویسانه) از زندگی صحابه

را پیش می‌کشد و تفاوت‌های میان این دو نوع روایت زندگی را طرح می‌کند. آن‌چه در این پژوهش حائز اهمیتی مضاعف است، اشاره‌های ضمنی او به «وانهادها»ی روایت زندگی صحابه در سنخ «حدیثی» (کلامی) صحابه‌نگاری است؛ جایی که مطالعه تقاطعی آن با ایده مرکزی پژوهش درخشان شفیع کدکنی (۱۳۸۳) و نیز پژوهش وفایی (۱۳۸۶) را حائز اهمیت می‌سازد: تمرکز شفیع و وفایی بر این نکته که چگونه این «وانهادن»ها و سکوت‌ها در شرح‌حال‌ها، کارکردی منفعت‌آفرین و هاله‌سازانه می‌یابد.

پژوهش‌های احمد اشرف (۱۳۸۸)، عباسی و فصیحی (۱۳۹۴)، نورایی و ترقی (۱۳۸۹) و ایروانی (۱۳۹۶) بر بررسی قالب شرح‌حالی خاطره‌نویسی و تاریخ شفاهی تمرکز دارند و این قالب‌ها را در بستر حوادث تاریخی و تحولات گاه اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌دهند. به‌عنوان نمونه، پژوهش عباسی و فصیحی (۱۳۹۴) نشان می‌دهد که چگونه خاطره‌نویسی پیش و پس از نهضت مشروطه، کارکردی متفاوت یافته و از بیان مسائل شخصی به ابزاری برای طرح مسائل اجتماعی و سیاسی بدل می‌شوند.

پژوهش علی‌اکبری و کوچکیان (۱۳۸۶) در مورد «رمان اتوبیوگرافیک» جزء معدود پژوهش‌هایی است که با رویکردی نسبتاً اجتماعی، این قالب شرح‌حالی خاص را به‌صورت مقایسه‌ای در ایران و اروپا مورد بررسی قرار داده‌است.

شاید بتوان گفت که صورت مشخص، تنها دو پژوهش بر موضوع خاص مورد بررسی ما متمرکز بوده‌اند: متن خلجی (۱۳۸۰) با عنوان «اتوبیوگرافی و حوزه‌های علمیه» با خلاقیت اما نه بر اساس پژوهشی علمی، به موانع نگارش خودزندگینامه توسط حوزویان اشاره می‌کند که ما این موانع را در یک بازآرایی مجدد، به دو دسته «موانع معرفتی» و «موانع غیرمعرفتی» تقسیم کرده‌ایم. وی سیزده عامل مختلف را به‌عنوان مانع نگارش خودزندگینامه‌های حوزوی بیان می‌کند. پژوهش دوم، پژوهش احمد اشرف (۱۳۸۸-ب) با تأکید بر مطالعه دو خودزندگینامه «بدایع‌الوقایع» اثر زین‌العابدین محمود واصفی و «تذکره شیخ حزین»، گرچه با تعریفی موسع از خودزندگینامه‌های حوزوی همراه است، اما ایده‌های قابل‌اعتنایی را در مورد زمینه‌های شکل‌گیری و ویژگی‌های این خودزندگینامه‌ها طرح کرده‌است.

در پژوهش‌های منتشرشده به زبان انگلیسی، لیز استنلی (۱۹۹۳)، در متن مشهور خود با عنوان «در مورد خودزندگینامه در جامعه‌شناسی»، به این نکته اشاره می‌کند که گرچه ریشه‌های توجهات جدید به بیوگرافی و اتوبیوگرافی را عمدتاً باید در روشنگری^۱ یا مدرنیسم جستجو کنیم، اما به‌صورت خاص، سرچشمه‌های این توجه در جامعه‌شناسی را باید از خلال

^۱ Enlightenment

گفتگوی موازی دو منبع در جامعه‌شناسی کشف کرد: نخست، بحث رابرت مرتون درباره «اتوبیوگرافی جامعه‌شناختی»^۱ و دوم، اهتمام فمینیستی نسبت به فرآیند تحقیق جامعه‌شناختی. هر دوی این گرایش‌ها در جامعه‌شناسی، با ایده «خود/زندگینامه»^۲ در ارتباط هستند. «خود/زندگینامه»، دسته‌بندی‌های قراردادی در نگارش زندگی مبتنی بر تفکیک خویشتن/دیگری، عمومی/خصوصی و اکنونیت^۳/حافظه را بر هم می‌زند. همچنین در ارتباط با این برهم‌زدن دوگانه‌ها، توجه به «خود/زندگینامه‌ای»^۴، معرفی از ایفای نقش هر چه فعالانه‌تر جامعه‌شناسان در بساخت کردن دانش در مقایسه با کشف دانش است.

به عقیده روبرتز و کیلونن (۲۰۰۶)، تأکید بر «زندگینامه» در عبارت جامعه‌شناسی زندگینامه‌ای، به‌سادگی به‌معنای مطالعه زندگی فردی نیست؛ بلکه زندگینامه‌ها تحلیلگر را قادر می‌سازند تا صحنه و چشم‌انداز تاریخی وسیع‌تری را فهم کند. زندگینامه‌ها ما را قادر می‌سازند که هم‌زمان هم به فهم [خود] زندگینامه‌ها و هم تاریخ و هم ارتباط میان زندگینامه‌ها و تاریخ در بستر جامعه نائل شویم. پلی میان مسائل شخصی در درون جامعه و مسائل عمومی در ساختار اجتماعی: به چالش کشیدن جداسازی زندگی‌های تکینه^۵ و ساختار اجتماعی. به تعبیر آنان، بررسی تعامل میان سه عنصر زندگینامه، تاریخ و ساختار در مرکز توجه جامعه‌شناسی زندگینامه‌ای قرار دارد.

جیمز اولنی (۱۹۸۰) در متنی با عنوان «خودزندگینامه و لحظه فرهنگی»، بیان می‌کند که نوشتن اتوبیوگرافی، خود یک پارادوکس است؛ پارادوکسی میان عملی ساده که هر کس که حتی با داشتن حداقلی از سواد، توانایی نگارش یک جمله را دارد یا حتی می‌تواند صحبت خود را روی نوار ضبط کند از پس آن برمی‌آید، ساده‌ترین و فراگیرترین نوع نوشتار است و از طرف دیگر، امری مخاطره‌آمیز و سنگین که ناظر به چگونگی تبدیل کردن یک زندگی واقعی پرفراز و نشیب به یک نوشته ساده روی برگه‌های کاغذ برای استفاده عموم است. برای نگارش اتوبیوگرافی در ادبیات، قاعده مشخص، عام و مدل معینی وجود ندارد و به‌همین دلیل، خودزندگینامه به یک سهل‌ممتنع بدل می‌شود که سنجش آن نیز از قاعده معینی تبعیت نمی‌کند.

گاسدورف (۱۹۸۰) در متنش با عنوان «شرایط و محدودیت‌های خودزندگینامه»، مدعی غربی‌بودن پدیده خودزندگینامه‌نویسی است. از نظر او، خودزندگینامه، محصولی تمدنی است که حاصل درک خاصی از «خویشتن» در غرب بوده و در سایر نقاط جهان به‌صورت رونوشتی از

^۱ Sociological autobiography

^۲ "auto/biography"

^۳ Immediacy

^۴ "Auto/biographical I"

^۵ Single Lives

این الگوی اصلی و تحت تأثیر غرب به وجود آمده‌است. گاسدورف می‌نویسد که اتوبیوگرافی محدود به زمان و مکان است و پدیده‌ای جهانی نیست. حتی زمانی که گاندی در هند یا سیاهان افریقای مستعمراتی می‌خواهند خود را از خلال اتوبیوگرافی روایت کنند، در چهارچوب و قالبی غربی روایت خود را سامان می‌دهند و با غرب وارد گفتگو می‌شوند. به نظر می‌رسد که اتوبیوگرافی در خارج از محدوده فرهنگی غرب یافت نمی‌شود.

دو نکته در مورد نوع نگاه کلی گاسدورف به خودزندگینامه‌نویسی قابل طرح و نقد است: نخست آن که طنین صدای او در منحصراً غربی خواندن خودزندگینامه‌نویسی، یادآور تأکیدات مکرر ماکس وبر در ابتدای قرن گذشته در مقدمه کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» است؛ جایی که بیست بار بر عبارت «در غرب و تنها در غرب» در پدیدآمدن تحولات فرهنگی مختلف از حقوق تا معماری، از دیوانسالاری تا سرمایه‌داری، از سوسیالیسم عقلانی تا عقلانی شدن، تأکید می‌کند. اما به نظر می‌رسد طنین مطمئن نهفته در ادعای «غرب و تنها غرب»، در بسیاری از این موارد، چه در «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» وبر یا در متن گاسدورف، نه برخاسته از شناختی عمیق از دستاوردهای تاریخی و فرهنگی سایر جوامع غیر غربی، که مبتنی بر عدم شناخت دقیق و عمیق علمی این عالمان ارزشمند از سرگذشت این پدیده‌ها در تاریخ و جغرافیایی دیگر باشد. چه‌اینکه به تعبیری فوکویی، اگر «آرشیو»ی از تحولات و سرگذشت این پدیده‌ها در جوامع غیرغربی وجود می‌داشت یا ساخته شود، لحن غیرمحتاط‌گویندگان این سطور در بیان «در غرب و فقط غرب» اندکی محتاط‌تر شود. درد، در مدفون ماندن روایت‌هایی دیگر از جغرافیا و زمان‌های دیگر و بساخت نشدن تاریخی دیگر است. مدفون ماندنی که به لکننت یک تاریخ و به زبان آمدن تاریخی دیگر انجامیده‌است.

ادعای دانیلز و نش (۲۰۰۴) در پژوهششان با عنوان «مسیرهای زندگی: جغرافیا و زندگینامه» آن است که در زمینه فرهنگ غربی، شیوه‌های مختلف روایت زندگی در اتوبیوگرافی‌ها با جغرافیایی که این روایت‌ها در آنها شکل می‌گیرند، مرتبط و به‌همان اندازه متنوع هستند: خودزندگی‌نامه‌های معنوی، سفرنامه‌ها، رمان‌ها، متون آموزشی، مطالعات جامعه‌شناختی و خاطرات. این پژوهش بر نحوه ارتباط میان این انواع زندگی (فردی و جمعی) و فضاها و زمینه‌های تاریخی-جغرافیایی که این روایت‌ها در بطن آنها زاده می‌شوند، تمرکز می‌کند.

ریچارد مک‌گریگور (۲۰۱۴) طی یک دوره حضور در مصر برای دوره‌ای مطالعاتی، متون «مناقب» را در مصر مورد مطالعه قرار داده و آنها را به‌عنوان «هژیوگرافی اسلامی» طبقه‌بندی کرده‌است.

رس و وانگ، در پژوهش خود در سال ۲۰۱۰، بیان می‌کنند که تلاش دارند تا با فراتر رفتن از نگاه معمول روانشناسی به حافظه به‌مثابه یک کارکرد مغزی، نقش متغیرهایی چون فرهنگ،

ارزش‌ها، آداب و رسوم و تاریخ را در شکل‌دادن به آنچه «حافظه خودزندگینامه‌ای»^۱ نامیده می‌شود را بکاوند. از نظر آنان، ارتباط میان فرهنگ و حافظه، دوسویه است، اما در این متن، تمرکز آنان بر مواردی چون تأثیر محیط فیزیکی، خودپنداره‌ها، ملاحظات عاطفی و رفتاری، اجتماعی‌شدن و زبان در شکل‌دادن به حافظه و تأثیر آن بر انواعی متفاوت از «حافظه خودزندگینامه‌ای» است.

ک. ویلمس (۲۰۱۴) خودزندگینامه را به‌عنوان محصول فرآیند دانش بین‌ذهنی مورد بررسی قرار می‌دهد که موقعیت‌مند^۲، ضمنی^۳ و جزئی^۴ است. وی در این پژوهش، بر تحلیل روایت خودزندگینامه‌ای «حاجیه»، یک زن مسلمان سودانی در شهر کبکابیه در منطقه دارفور^۵ متمرکز می‌شود. از نظر محقق، خودزندگینامه در اینجا، قالبی از یک تجربه فمنیستی است. پیشنهاد اصلی وی در این پژوهش آن است که خودزندگینامه‌ها، به‌عنوان «متنازمینه»^۶ هایی در نظر گرفته شوند. متنازمینه‌هایی که همان‌طور که از یک‌سو برای محققین فمنیست، ابزاری برای درک فرآیند مفاهیم^۷ هستند، از بُعدی دیگر، به‌دلیل موقعیت خود محقق فمنیست، به‌عنوان بخشی از همان زمینه، نیازمند رویکردی بازاندیشانه^۸ برای فهم بهتر هستند.

روش پژوهش

رویکرد کلی روشی این پژوهش، رویکرد کیفی بوده و از روش مطالعه اسنادی با تکیه بر تکنیک «تحلیل مضمون» استفاده کرده‌است. گرچه به‌دست دادن تعریفی یگانه و غیرمناقشه‌آمیز از «رویکرد کیفی» کار سهل و آسانی نیست؛ چراکه این اصطلاح واژه‌ای گنگ و مغشوش است، زیرا می‌تواند برای افراد گوناگون، معانی متفاوت داشته باشد (استرواس و کوربین، ۱۳۸۷: ۱۷). اما با بررسی و مقایسه تعاریف مختلفی که از این رویکرد در متون روش‌شناختی علوم اجتماعی ارائه شده‌است، می‌توان گفت که تعریفی که دنزین و لینکلن ارائه می‌دهند، یکی از جامع‌ترین این تعاریف می‌باشد: «تحقیق کیفی در نقطه تمرکز خود چند روشی و متضمن رهیافت تفسیری- طبیعت‌گرایانه به موضوع مورد مطالعه است. این به‌معنای آن است که پژوهشگران کیفی، اشیاء را در محیط‌های طبیعی خود مطالعه کرده و تلاش می‌کنند پدیده‌ها را بر حسب

^۱ Autobiographical Memory

^۲ Situated

^۳ embodied

^۴ Partial

^۵ Darfur

^۶ Text-in-contexts

^۷ process of understanding

^۸ reflexive

معنایی که افراد به آنها می‌بخشند، معنادار کرده و تفسیر نمایند. تحقیق کیفی مستلزم کاربرد و گردآوری طیفی از مواد تجربی، شامل مطالعه موردی، تجربه شخصی، درون‌نگری، داستان زندگی، مصاحبه، متون مشاهده‌ای، تاریخی و تصویری است که لحظه‌ها و معانی عادی و چالش‌برانگیز در زندگی افراد را تشریح می‌کند (Denzin & Lincoln, 1994: 2) به نقل از محمدپور، ۱۳۸۹: ۹۴). رویکرد تحقیق کیفی را می‌توان متأثر از سنت‌های ریشه‌دار و مطرحی چون تفسیرگرایی و برساخت‌گرایی اجتماعی^۱ دانست. این تأثیرپذیری از مواضع پارادایم تفسیری-برساختی، همه مراحل تحقیق کیفی از طرح مسئله تا تحلیل داده‌های کیفی را جهت می‌دهد (محمدپور، ۱۳۸۹: ۹۳).

تحلیل مضمون، یکی از تکنیک‌های زیرمجموعه روش‌های تحلیل محتوا و در دیدی کلی‌تر، رویکرد کیفی است. تحلیل مضمون را فرآیند مشخص کردن الگوها یا مضامین مستتر در داده‌های کیفی تعریف کرده‌اند (Maguire & Delahunt: 2017). برخی از روش‌شناسان جامعه‌شناس، نظر به اهمیت این تکنیک در زمینه کلی روش‌های کیفی، آن را هسته مرکزی مهارت‌های روش کیفی عنوان کرده‌اند (مانند Braun & Clarke: 2006). ویژگی خاص و متمایزکننده یک تحلیل مضمون موفق، استخراج الگوها و مضامینی است که در حالت عادی از چشم، پنهان می‌مانند؛ همین کارکرد است که تحلیل مضمون را از یک جمع‌بندی محتوایی معمولی متمایز می‌کند.

بارون و کلارک، دو نوع مضمون مستتر در متون را از یکدیگر تفکیک می‌کنند: مضامین معنایی^۲ و مضامین ضمنی^۳. مضامین معنایی، مضامینی هستند که با فراروی از فرم عبارات و به دست آوردن درکی از کلیت معانی عبارات، قابل استحصال هستند. اما مضامین ضمنی، مضامینی هستند که میان ایده‌های محذوف اما مبنایی، مفروضات و مفهوم‌سازی‌های متن پنهان شده‌اند. تحلیل مضمون باید بتواند هر دو دسته از این مضامین را استخراج نماید (Braun & Clarke: 2006). ناول، لوریس و دیگران^۴ (۲۰۱۷)، تحلیل مضمون را پل یا مترجمی میان تکنیک‌های مختلف رویکرد کیفی می‌دانند. آنها پنج ملاک و معیار جهت کاهش نقاط ابهام این تکنیک و افزایش نقاط قوت آن با اتکاء به فراتحلیل پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه پیشنهاد می‌دهند: قابلیت اعتبار^۵، قابلیت انتقال^۶، قابلیت اعتماد^۱، قابلیت سازگاری^۲ و اقتناع‌گزینش^۳.

^۱ Social Interpretivism & Constructivism

^۲ Semantic

^۳ Latent

^۴ Nowell, L. S., Norris, J. M., White, D. E., & Moules, N. J.

^۵ Credibility

^۶ Transferability

تحلیل مضامین، براساس محورهای پرسش‌های هر پژوهش انجام می‌شود. تحلیل مضمون، می‌تواند بر روی طیفی از داده‌های گردآوری شده صورت گیرد: داده‌های برآمده از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، متن مصاحبه‌های عمیق موردی، متون وصیت‌نامه‌ها یا زندگینامه‌ها و سایر انواع داده‌های متنی. بارون و کلارک (۲۰۰۶) یک فرآیند شش مرحله‌ای را جهت انجام پژوهش با تکنیک تحلیل مضمون به این شرح پیشنهاد می‌دهند: ۱- آشنا شدن با داده‌ها، ۲- تولید کدهای درونی^۱، ۳- جستجوی مضامین، ۴- مرور مضامین، ۵- مشخص کردن مضامین، ۶- نگارش مضامین (بارون و کلارک، ۲۰۰۶). تلاش ما این بوده است که در این پژوهش، مراحل شش‌گانه مورد نظر بارون و کلارک (۲۰۰۶) در تحلیل مضمون را انجام داده و ملاک‌های مطرح‌شده در فراتحلیل ناول، لوریس و دیگران (۲۰۱۷) را رعایت کنیم. به علاوه، مبتنی بر منطق روش‌های کیفی در جامعه‌شناسی، این مراحل شش‌گانه را به صورت رفت و برگشتی مداوم طی کرده و مضامین استخراج‌شده را به صورت دوره‌ای و متناسب با داده‌های جدید به دست آمده از خودزندگینامه‌های مورد مطالعه و تحلیل‌های صورت‌گرفته، مجدداً بازنگری کرده و مضامین جدیدی را از داخل متن استخراج نمایم. به همین دلیل، مضامین استخراج‌شده در بخش یافته‌های پژوهش، گاه بیش از پنج بار بازنگری اساسی شده‌اند.

توضیحی در مورد روش جستجوی خودزندگینامه‌های مورد بررسی: در ابتدا چهار پایگاه اطلاعاتی کتابخانه ملی ایران، نورلایب (کتابخانه نور)، نورمگز و مگیران به عنوان چهار پایگاه اطلاعاتی معتبر و پرارجاع و نیز دارای داده‌های غنی در حوزه منابع مربوط به مطالعات حوزوی مبتنی بر تجربیات پیشین پژوهش در این حوزه انتخاب شدند. در گام دوم، جستجوی خودزندگینامه‌های حوزوی در فروردین ماه ۱۳۹۶ آغاز شد. کلیدواژه‌های مورد جستجو در این پایگاه‌های اطلاعاتی در جدول شماره ۵ قابل مشاهده هستند:

جدول شماره ۱- کلیدواژه‌های جستجوی خودزندگینامه‌های حوزوی در چهار پایگاه اطلاعاتی

«بیوگرافی»، «زندگینامه»، «توبیوگرافی»، خودزندگینامه، «زندگینامه خودنوشت»،
«زندگی‌نامه‌خودنگاشت»، «شرح حال»، «شرح حال نویسی»، «روایت زندگی»، «سرگذشت»،
«خودنوشت»، «خودنوشته‌نامه»، «خودزیست‌نامه»، «خودزیست نگاری»، «حسب حال»، «سوانح عمر»،
«کارنامه»، Biography، Autobiography

¹ Dependability

² Confirmability

³ Audit Trails

⁴ Initial Codes

این کلیدواژه‌ها، جهت دقت بیشتر، هر کدام با دو امکان جستجوی دیجیتال «ساده» و «پیشرفته» و در حالت انتخاب «تمام پایگاه‌های اطلاعاتی» و «تمام منابع موجود» جستجو شدند. جستجوی اولیه در ۳۱ فروردین ۱۳۹۶ پایان یافت. فایل‌های داده‌های کتابشناختی که شامل مجموعاً شامل ۱۲۳۲۰ (دوازده هزار و سیصد و بیست) رکورد (عنوان مدرک) مرتبط با کلیدواژه‌های جستجو شده در چهار پایگاه اطلاعاتی مذکور بودند، ذخیره و یک به یک مورد بررسی مشخصات کتابشناختی قرار گرفتند. در این موج، تعداد ۷۱ خودزندگینامه حوزوی یافت شدند. در گام دوم، با در نظر داشتن ملاک‌های شش‌گانه زیر، بر اساس پرسش‌های اصلی پژوهش و لزوم محدود کردن دایره تحلیل بر اساس شاخص‌های اقتصاد تحقیق، این هفتاد و یک خودزندگینامه، مورد بررسی مجدد با مراجعه به خود متن اصلی خود آثار قرار گرفتند: خودزندگینامه‌ای بودن متن، حوزوی بودن فرد موضوع خودزندگینامه و حوزوی بودن او در زمان نگارش خودزندگینامه، انتشار متن در داخل کشور در بازه زمانی پس ورود صنعت چاپ به ایران تا سال ۱۳۹۵، فارسی بودن زبان متن منتشرشده فارسی و انتشار در یکی از قالب‌های «کتاب» یا متن در مطبوعات و نشریات مکتوب.

در نهایت، تعداد بیست خودزندگینامه که حائز تمامی شرایط پنج‌گانه فوق بودند، به‌عنوان نمونه نهایی این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند که در ابتدای بخش یافته‌ها، عناوین تمامی این بیست خودزندگینامه به ترتیب زمانی قابل مشاهده است.

جدول شماره ۲- مشخصات افراد نویسنده خودزندگینامه‌های مورد بررسی (به ترتیب سال

تولد نویسنده)

ردیف	نام نویسنده خودزندگینامه	سال تولد (شمسی)	سال مرگ (شمسی)	سال انتشار اثر
۱	زین الدین عاملی جَبعی	۸۸۴	۹۳۸	۱۳۶۵
۲	محسن فیض کاشانی	۹۷۷	۱۰۵۸	۱۳۸۷
۳	حسین واعظ شوشتری	۱-	۱۲۳۰	۱۳۸۹
۴	[عالمی از خوی]	(۹) ۱۲۲۱	[نامعلوم]	۱۳۷۶
۵	ابراهیم زنجانی	۱۲۳۴	۱۳۱۳	۱۳۷۹
۶	یحیی دولت‌آبادی	۱۲۴۱	۱۳۱۸	۱۳۶۲
۷	حسن مدرس	۱۲۴۹	۱۳۱۶	۱۳۸۶
۸	آقابزرگ طهرانی	۱۲۵۵	۱۳۴۸	۱۳۸۲
۹	غلامرضا فقیه خراسانی	۱۲۵۷	۱۳۳۸	۱۳۹۰

^۱ تاریخ تولد و مرگ حسین واعظ شوشتری را علیرغم جستجوها، به‌صورت دقیق و قابل اعتماد یافت نشد.

ادامه جدول شماره ۲- مشخصات افراد نویسنده خودزندگینامه‌های مورد بررسی (به ترتیب

سال تولد نویسنده)

ردیف	نام نویسنده خودزندگینامه	سال تولد (شمسی)	سال مرگ (شمسی)	سال انتشار اثر
۱۰	محمدحسن نجفی قوچانی	۱۲۶۵	۱۳۲۲	۱۳۵۱
۱۱	محمدتقی آملی	۱۲۶۵	۱۳۵۰	۱۳۹۰
۱۲	احمد زنجانی	۱۲۷۰	۱۳۵۲	۱۳۹۰
۱۳	محمدحسین طباطبایی	۱۲۸۱	۱۳۶۰	۱۳۸۱
۱۴	روح‌الله خمینی	۱۲۸۱	۱۳۶۸	۱۳۸۸
۱۵	محمود طالقانی	۱۲۸۹	۱۳۵۸	۱۳۸۶
۱۶	جلال‌الدین آشتیانی	۱۳۰۴	۱۳۸۴	۱۳۷۷
۱۷	محمد غروی	۱۳۰۵	۱۳۸۹	۱۳۸۹
۱۸	محمدحسین بهشتی	۱۳۰۷	۱۳۶۰	[نامعلوم]
۱۹	اکبر هاشمی رفسنجانی	۱۳۱۳	۱۳۹۵	[پس از انقلاب]
۲۰	[زندگی فردی ناشناخته]	[معاصر]	[معاصر]	۱۳۵۹

تعریف مفهوم «خودزندگینامه»

در تعاریف ارائه‌شده در پژوهش‌های پیشین؛ نظیر اخوت (۱۳۷۴)، علی‌اکبری و کوچکیان (۱۳۸۶)، حسین‌زاده و دیگران (۱۳۹۲) و ذکایی و منافی (۱۳۹۳) در مورد مفهوم «خودزندگینامه»، معضل درهم‌آمیختگی و ابهام احساس می‌شود، اما نظر به ماهیت جامعه‌شناختی بیشتر و توجه به زمینه‌های اجتماعی برساخت خودزندگینامه به‌مثابه یک روایت مدوّن، تعریف مورد استفاده در این پژوهش از «خودزندگینامه تعریف ارائه‌شده توسط ذکایی و منافی (۱۳۹۳) بوده‌است: «در شکل غالب، انتظار می‌رود که اتوبیوگرافی بازسازی تفسیری اول شخص از زندگی خود (نوعاً در سبکی قوم‌نگارانه و با ذکر توصیفی و خطی جزئیات و تحولات زندگی) و با اتکاء به نسخه‌ها و قواعد فرهنگی آشنای هدایت‌کننده زندگی افراد باشد» (ذکایی و منافی، ۱۳۹۳).

یافته‌ها

واسازی^۱ مضمونی خودزندگینامه‌ها: آورده‌ها و وانهاده‌ها

هر خودزندگینامه، نقطه شروع و نقطه پایانی دارد. در میان این دو نقطه روایت، فرازهایی را شرح می‌دهد و تصویرهایی از مقاطعی از زندگی می‌سازد. شناخت نقطه‌های آغاز، نقطه‌های پایان و

¹ Deconstruct

مسیری که خودزندگینامه‌ها می‌پیمایند، تصویری دقیق‌تر از خودزندگینامه‌ها به‌دست می‌دهد و این تصویر دقیق‌تر، مبنایی برای تحلیل متغیرهای اجتماعی این خودزندگینامه‌ها را ایجاد می‌کند. برای رسیدن به این هدف، تمامی خودزندگینامه‌های مورد بررسی، به‌لحاظ مضمونی، و اساسی و علاوه بر نقطه آغاز و پایان روایت، مضمون‌های فرازهای اصلی هر روایت (به‌ترتیب تقدم و تأخر نگارش هر فراز) استخراج شد که نمونه‌هایی از این مضامین استخراج شده از خودزندگینامه‌ها در جدول شماره ۴ قابل مشاهده‌اند:

جدول شماره ۴- نمونه فرازهای مضمونی در برخی خودزندگینامه‌های مورد بررسی

نام نویسنده خودزندگینامه	فرازهای مضمونی
روح‌الله خمینی	شماره شناسنامه و سال تولد و مکان تولد ← نام پدر و مادر و پدر مادر ← شروع تحصیل و نام اساتید و دروسی که خوانده است ← سفر به اراک برای تحصیل و ادامه اساتید و دروس ← سفر به قم و اساتید و دروس ← نام برخی شاگردان مهم و سابقه تدریس ← نام کوچک زن (عیال) و متولد چه سالی و دختر چه کسی و تاریخ ازدواج ← مشخصات فرزندان (دختران و پسران) با ذکر نام کوچک
محمود طالقانی	ورودیه در مورد همنشینی با جوان هم‌سلولی پیشنهاددهنده نگارش متن خودزندگینامه ← روایت احوال درونی از تجربه زندان ← روایت سریعی از تحولات جامعه و فعالیت‌های پس از مشروطه ← هجرت به قم برای تحصیل ← شرح کوتاه فعالیت‌های ضد استبدادی ← تشکیل انجمن‌های اسلامی و مشارکت در نهضت آزادی ← اشاره به سابقه زندان‌ها ← اشاره به تفاوت این متن با سایر بیوگرافی‌های معمول ← دعا برای سفارش‌دهنده متن
آقابزرگ تهرانی	نام خود و پدران تا هشت نسل قبل ← تاریخ تولد خود و محل درج آن پشت کتاب خاص ← آغاز تحصیلات ابتدایی ← اشاره به عدم انگیزه تحصیل در کودکی و تمایل به بازار ← آغاز تحصیلات حوزوی در تهران ← نام اساتید و سرنوشتشان تا مرگ ← حج رفتن پدر و مادر ← عمامه‌گذاری ← سفر به همراه خانواده به مشهد ← حجره گرفتن در مدرسه علمیه و نایب کتابخانه مدرسه شدن ← مرگ رئیس مدرسه ← اساتید و دروس در این دوره آموزش ← اشاره به دوستان هم‌درسی‌ها در حوزه و سرنوشتشان ← اساتید خطاطی (نستعلیق و نسخ) ← اشاره خاص به رفقای حوزوی و هم‌مباحثه‌ها ← اشاره کوتاه به نوع خوراک و پوشش ← شغل برادر و سفر با خانواده برادر به عتبات با خرج او ← اشاره به واقعه تیر خوردن ناصرالدین‌شاه ← شرح اتفاقات سفر عتبات ← اشاره به تمایل به ماندن در نجف و مخالفت پدر و قول برادر به تأمین هزینه سفر مجدد ← ابتلاء به بیماری و معالجه و عدم درمان ← ماجرای مواجهه ماورایی با فردی ناشناس و درمان بیماری با نبات متبرک ← شرح سفر تفریحی و درمانی به مازندران ← شرح سفر به کربلا برای تحصیل ← تأمین هزینه تحصیل در عتبات توسط برادر کاسب ← ازدواج با اجازه پدر با ذکر نام همسر (منصوره) ← ذکر اسامی فرزندان زنده‌مانده و سرنوشتشان و ماجرای فرزندان متعدد از دست رفته ← مرگ پدر و سفر به نجف مادر و مرگ مادر ← مرگ همسر اول ← ازدواج بعد از چهل روز با همسر دوم و ذکر اسم همسر و پدرش ← شرح مشخصات اساتید در نجف و درس‌ها ← عناوین اجازه روایت‌های اخذ شده ← توضیح اجازه‌هایی که داده است و تعدادشان ← ذکر سریع تمام سفرهایی که تا هنگام نگارش این متن رفته است.

ادامه جدول شماره ۴- نمونه فرازهای مضمونی در برخی خودزندگینامه‌های مورد بررسی

فرازهای مضمونی	نام نویسنده خودزندگینامه
<p>اشاره به نام، شهر و محله محل تولد ← روحانی بودن پدر و سفرهای تبلیغی پدر به روستا ← تحصیلات ابتدایی در مکتب و دبستان ← تیزهوش بودن از نظر دیگران ← کسب رتبه برتر در ابتدایی ← موقعیت جغرافیایی مدرسه و نزدیکی به حوزه علمیه ← آشنایی با طلاب و بیان فرآیند علاقمندی به تحصیل حوزوی ← تأثیر همکلاسی طلبه در علاقمندی به تحصیلات حوزوی ← رها کردن موقت تحصیلات دبیرستان و ورود به حوزه ← کمبود فضای شخصی در خانه و طلبه شدن شبانه‌روزی در حجره ← رفتن به قم برای ادامه تحصیل حوزوی ← یادگیری فرانسه و انگلیسی ← اسامی اساتید و دروس در حوزه قم ← آغاز مجدد و موازی تحصیلات غیرحوزوی دیپلم و لیسانس در دانشگاه تهران ← تدریس به‌عنوان معلم زبان انگلیسی برای تأمین هزینه زندگی ← تأمین هزینه سفر تبلیغی توسط آ. بروجردی و سفر تبلیغی ← آغاز فعالیت‌های سیاسی و شرکت در میتینگ‌های نهضت ملی شدن صنعت نفت ← تصمیم به کادرسازی از مسیر فرهنگی برای فعالیت سیاسی ← تأسیس مدرسه دین و دانش در قم ← تلاش برای ارتباط با دانشجویان و حوزوی‌ها ← اشاره به فعالیت‌ها مطبوعاتی در راستای هدف فعالیت فرهنگی برای هدف مبارزه سیاسی ← اشاره به آغاز فعالیت گروهی «ساماندهی به حوزه» ← نقش در تأسیس مدرسه حقانی ← ایجاد کانون دانش‌آموزان قم ← اشاره به فشار حکومت برای خروج از قم ← ارتباط با سازمان‌ها و تشکل‌های سیاسی در تهران ← فعالیت برای بازتدوین کتب دینی مدارس ← تحقیقات گروهی در مورد حکومت اسلامی ← فشار مجدد حکومت و بازداشت دوستان توسط ساواک ← رفتن به مراکز اسلامی هامبورگ به توصیه برخی مراجع و دوستان ← مشکل در دریافت گذرنامه ← طراحی و راه‌اندازی تشکیلات انجمن اسلامی دانشجویان اروپا ← سفر به عراق نزد آ. خمینی ← بازگست به ایران به دلیل مسائل شخصی (؟) ← عدم امکان بازگشت به آلمان به دلیل عدم اجازه حکومت ← ایجاد هسته‌هایی برای کار تشکیلاتی روحانیت و تأسیس نهاد روحانیت مبارز ← دستگیری کوتاه و چند روزه توسط ساواک و آزادی ← سفر به پاریس و دیدار با آ. خمینی ← عضو شدن در شورای انقلاب و اسامی سایر اعضا ← اشاره به تعداد خواهران و برادران و زمان فوت پدر و زنده بودن مادر ← اشاره به زمان ازدواج و پیشینه حوزوی همسر (بدون ذکر نام) و تعداد فرزندان به تفکیک دختر و پسر بدون ذکر نام ← اشاره به نام دوستان حوزوی نزدیک و نزدیک‌ترین هم‌مباحثه‌ای‌ها</p>	<p>حمدحسین بهشتی</p>
<p>نام پدر و مادر ← توضیح دلیل نام‌گذاری نام خانوادگی ← اشاره به قدرت اقتصادی خانواده پدری در مقیاس روستا ← تحصیلات (هر چند اندک حوزوی) پدر ← دلیل انتخاب روستا برای زندگی: فشارهای حکومت بر دینداران ← اشاره به اخلاقیات پدر در دستگیری نیازمندان + اشاره ضمنی به تمکن مادی پدر ← اسم روستا و دلیل نامگذاری‌اش ← در مورد مادر: توانایی‌هایش و نقشش در خانواده در عین بی‌سواد بودن ← تعداد دقیق خواهران و برادران بدون ذکر نام جز برادر بزرگ‌تر که هم‌کلاسی‌اش بود + اشاره مجدد به توان اقتصادی خانواده ← تحصیلات ابتدایی مکتب و آغاز سفر به قم برای تحصیلات حوزوی ← نام اساتید در حوزه ← زمان خواستگاری و مشخصات همسر و عقبه حوزوی خانواده ← اسامی فرزندان دختر و پسر با ذکر نام و به ترتیب سن</p>	<p>هاشمی رفسنجانی</p>

مقاطع و مسائل کانونی خودزندگینامه‌ها

هر خودزندگینامه‌ای، در واقع نه یک روایت، که یک برساخت است. تقریباً هیچ خودزندگینامه‌ای، روایتی تمام، غیرگزینشی و مبتنی بر تمامی وقایع زندگی فرد نویسنده نیست. این یکی از نکاتی است که بوردیو در متن «توهم زندگینامه‌ای» به آن اشاره می‌کند (بوردیو: ۱۳۹۰) بر مبنای همین گزینش، خودزندگینامه‌ها برساخت‌هایی از یک زندگی هستند. برساخت‌هایی که خود، براساس عوامل مختلفی چون ارزش‌های عام اجتماعی، ارزش‌های مورد پذیرش گروه‌های اجتماعی که فرد نویسنده، عضو آنها به‌شمار می‌رود، نظام منافع و تعلقات فرد و متغیرهای دیگری شکل می‌گیرند.

بر اساس این پیش‌فرض، شناخت مقاطعی از زندگی که در خودزندگینامه برای شرح انتخاب شده‌اند (و به‌تبع آن، مقاطعی از زندگی فرد که از برساخت زندگی‌نامه‌ای حذف شده‌اند) می‌تواند آینه‌ای از آن عوامل اجتماعی محدودکننده و برانگیزنده در میان حوزویان باشند و ما را به شناخت آن عوامل و موقعیت‌ها نزدیک‌تر کنند. با چنین رویکردی «مقاطع» و «مسائل کانونی» هر خودزندگینامه به‌تفکیک استخراج شد. جدول شماره ۵ نشان‌دهنده نمونه‌هایی از این داده‌های به‌دست آمده است:

جدول شماره ۵ - نمونه‌ای از استخراج مضامین «مقاطع اصلی زندگی» و «مسائل کانونی»

مطرح شده در خودزندگینامه‌ها

نام نویسنده خودزندگینامه	مقاطع اصلی خودزندگینامه	مسائل کانونی
زین الدین عاملی جَبَعی	- تولد - آموزش اولیه - سفرهای علمی/سفرهای زیارتی (حج و عتبات) - نام اساتید/کتاب‌ها - دوره‌های وقوف و تلمذ - اجازه‌ها - شرح استخاره‌ها و خواب‌ها و رؤیاهای صادقه و نتایج عملی آنها - شرح پدیده‌های طبیعی (گیاهان، میوه‌ها، ...) در مسیر سفرها - شرح مناظرات و مباحثات - منصوب‌شدن به مقام تدریس و انتخاب محل تدریس - به‌دنیا آمدن فرزند پسر بازگشت به وطن	- تحصیل - تدریس - سفرهای علمی - دیدارهای علمی و مناظرات و مباحثات - سفرها - ارتباط با خدا (ماوراء) - در عمل مهم‌ترین مسئله کانونی: تحصیل و تدریس دانش

ادامه جدول شماره ۵ - نمونه‌ای از استخراج مضامین «مقاطع اصلی زندگی» و «مسائل کانونی» مطرح شده در خودزندگی‌نامه‌ها

نام نویسنده خودزندگی‌نامه	مقاطع اصلی خودزندگی‌نامه	مسائل کانونی
روح‌الله خمینی	- تولد - تحصیل ابتدایی - سفر برای تحصیل - تحصیل حوزوی - تدریس حوزوی - ازدواج - فرزندآوری	- تحصیل - تدریس - ازدواج - فرزندآوری
محمود طالقانی	- تجربه زندان‌ها - شرکت در مجالس وعظ و اجتماعات مذهبی و سیاسی - مبارزه سیاسی - تشکیل نهادهای سیاسی - تحصیل - وعظ و تدریس به قصد مبارزه با بی‌دینی	- مبارزه سیاسی - زندان - تحولات تاریخ سیاسی معاصر - تحصیل
آقابزرگ تهرانی	- اتفاقات کودکی (با نگاهی طبیعی و معمولی) - تحصیل غیر حوزوی - خانواده و دوستان و شبکه اجتماعی (داستان زندگی، مرگ، محل دفن، تأثیر بر زندگی او) - تحصیل حوزوی - سفرها (زیارتی، سیاحتی، تحصیلی، درمانی) - مسائل اقتصادی - اجازه‌های داده و گرفته	- اتفاقات کودکی (با نگاهی طبیعی و معمولی) - تحصیل غیر حوزوی - خانواده و دوستان و شبکه اجتماعی (داستان زندگی، مرگ، محل دفن، تأثیر بر زندگی او) - تحصیل حوزوی - سفرها (زیارتی، سیاحتی، تحصیلی، درمانی) - مسائل اقتصادی - اجازه‌های داده و گرفته

آوردگان و وانهادگان خودزندگی‌نامه‌ها: دسته‌بندی و معانی اجتماعی

شخصیت‌ها، رخدادها و ساحت‌های حاضر در خودزندگی‌نامه‌های حوزوی کدام‌اند؟ چه شخصیت‌هایی به صورت مکرر در خودزندگی‌نامه‌ها دیده می‌شوند؟ کدام شخصیت‌ها و رخدادها و ساحت‌ها در بر ساخت خودزندگی‌نامه کنار گذاشته می‌شوند؟ آیا تمام خودزندگی‌نامه‌های

حوزوی بررسی شده، در به صحنه آوردن یا از صحنه کنار گذاشتن این عناصر، وضعیتی یکسان و مشابه دارند؟ آیا می‌توان بر حسب شباهت‌ها و تفاوت‌ها در این به صحنه آوردن یا وانهادن، دسته‌بندی‌هایی از خودزندگینامه‌های حوزوی بررسی شده به دست داد؟

زنان: دوگانه «زن محذوف» و «زن گویا»

توصیف حضور زنان در خودزندگینامه‌های حوزوی بررسی شده، پیچیده‌تر از قاعده‌ای یکتاست: خودزندگینامه‌های حوزوی، از این منظر به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: «زن محذوف» و «زن گویا». نوع اول از خودزندگینامه‌های حوزوی که اکثریت خودزندگینامه‌های بررسی شده را به خود اختصاص می‌دادند، خودزندگینامه‌هایی هستند که زنان به صورت کلی در بساخت خودزندگینامه، جایی ندارند. بساخت در خودزندگینامه‌های «زن محذوف»، بساختی کاملاً مذکر است و گویی که جهان زیست فرد حوزوی، جهان زیستی کاملاً مردانه بوده‌است. برخی خودزندگینامه‌های «زن محذوف» در این مطالعه از میان خودزندگینامه‌های بررسی شده عبارت بودند از: خودزندگینامه حسن مدرس، غروی قزوینی، جلال آشتیانی و محمود طالقانی. در این خودزندگینامه‌ها هیچ نوع اشاره‌ای به زنان اتفاق نیفتاده‌است.

اما در دسته دوم یعنی خودزندگینامه‌های «زن گویا»، زنان حضور دارند. در شکل غالب، حضور زنان در چارچوب روابط و نقش‌های خانوادگی «امکان حضور» در خودزندگینامه‌های حوزوی را دارند. زنان تنها در نقش‌هایی چون مادر، همسر، دختر، خواهر، عمه، خاله، نوه و به‌ندرت سایر نقش‌های خانوادگی نظیر مادر همسر یا زن‌عمو قابلیت حضور در این بساخت‌های مدون را دارند. در این موقعیت، حضور زن با «نهاد خانواده» پیوند خورده‌است.^۱ در این شکل حضور، زنان گاه بی‌نام‌اند و از خلال موقعیت‌های ایفای نقش‌های سنتی چون ازدواج و زایمان، به‌صورتی بی‌چهره و بی‌مشخصات، در زندگینامه‌ها حضور می‌یابند و گاه حضور زنان در موقعیت خانوادگی، با نام و نشان است.

این حضور در خودزندگینامه‌ها خود به دو نوع «با نام» و «بدون نام» تقسیم می‌شود. نخست به نمونه‌هایی از حضور زنان در پیوند با خانواده بدون ذکر نام توجه کنید: تنها اشاره به زن در موقعیت همسری در هنگام زایمان فرزند پسر در خودزندگینامه زین‌العابدین جبعی:

^۱ برخی نویسندگان و نظریه‌پردازان جریان فمینیستی نظیر ویرجینیا ولف به این نکته اشاره می‌کنند که حضور زنان در ادبیات انگلیسی، معمولاً با چهار پیوند خویشاوندی با مردان تعریف می‌شوند: مادری، همسری، خواهری و فرزندی دختر بودن. در چنین شرایطی، زن خارج از این چهارچوب، جایی برای بازنمایی ندارد و مرئیت نمی‌یابد. برای توضیح بیشتر نگ:

«آنگاه در مشهد خلوت کردم و یک جزء قرآن را خواندم، در مورد کشف از حال حملی که همسر من قبل از سفر من داشت، به قرآن مجید تفأل کردم. به محض گشودن قرآن این آیه آمد: بشرناه بغلام حلیم... در تاریخ نوزدهم رجب همان سال روز سه‌شنبه، در اسکدار نامه‌ای دریافت نمودم که در برخی از آن نامه‌ها نوشته بودند، همسر من پسر را به دنیا آورده است.»

(زین‌العابدین جبعی)

تنها اشاره به زن در موقعیت مادری بدون ذکر نام، در خودزندگینامه احمد زنجانی: «چون مادرم گفت: از تو وقت اذان ظهر فارغ شدم.»

(احمد زنجانی)

این اشاره بسیار گذرا و عدم اشاره دیگر به زنان در خودزندگینامه احمد زنجانی، نمونه بسیار گویا از منظر اجتماعی است؛ چراکه چنان که در کتاب «جرعه‌ای از دریا» (تألیف آیت‌الله موسی شبیری زنجانی پسر احمد زنجانی) آمده، بیان شده که پدر او (احمد) دو بار ازدواج کرده است و ازدواج نخست خود، به دلیل عدم انطباق روحیات همسر نخست با زندگی طلبگی، به جدایی منجر شده است. از همین ازدواج نخست، احمد شبیری دارای یک فرزند پسر بوده که در کودکی، به دلیل غرق شدن در حوض خانه، فوت می‌کند. از همسر دوم، دارای سه فرزند دختر و یک فرزند پسر بوده است که فرزند دختر (که فرزند ارشد او نیز بوده است) در زمان زندگی احمد فوت می‌کند. احمد دارای سه فرزند پسر (به نام‌های موسی، جعفر و ابراهیم) بوده است. جالب آن‌که از هیچ‌کدام از این وقایع مهم و زنان (همسر اول، ماجرای جدایی، همسر دوم، دختران سه‌گانه، دختر ارشد فوت شده) از یک سو و سایر فرزندان پسر و فرزند فوت شده پسر در این خودزندگینامه اثری به چشم نمی‌خورد و تنها زنی که بدون نام در این خودزندگینامه از او یاد می‌شود، مادر خودزندگینامه‌نویس است.

اشاره محمدتقی آملی به مادرش بدون ذکر نام و در مورد تولدش و با انتساب او به همسرش:

«همانا اسمم محمدتقی است و متولد شدم در طهران از رحم طیبیه والدۀ ماجده خود، صبیۀ مروح خلد مقام ملامحمد معروف به سیبویه هزار جریبی الاصل الطهرانی المسکن و الشاه عبدالعظیم المدفن.»

(محمدتقی آملی)

و نیز اشاره غیرمستقیم و بی‌نام او به همسر در این عبارت با تعبیر «عائله»:

«سنین عمرم در حدود ۲۳ یا ۲۴ بود مبتلا به عائله بزرگی و به فشار قرین شدم. خود دارای عیال و چند تن اولاد بودم و عائله پدر بر آن ضمیمه گردید.»

اشاره آقابزرگ طهرانی^۱ به نام مادر همسر بدون ذکر نام: «خود آن مرحومه [منظور همسر اول] بعد از عروسی تا دو سال با مادرش بود. در سنه ۱۳۲۲ مادرش به مرض وبا درگذشت».

محمدحسین طباطبایی^۲ بدون ذکر نام، به مرگ مادر و پرستار کودکی اشاره می‌کند: «در سن پنج‌سالگی مادر و در سن نه‌سالگی پدر را از دست دادم و به‌مناسبت این که کم و بیش مایه معاش داشتیم، سرپرست ما (وصی پدر) وضع زندگی ما (من و برادر کوچک‌تر از خودم را که داشتیم) با هم نزد و تحت مراقبت و پرستاری یک نفر خادم و یک نفر خادمه قرار گرفتیم».

محمدحسین بهشتی در خودزندگینامه‌اش، از خلال روایت ازدواج و فرزندآوری، بدون اشاره به نام همسر و فرزندان دختر با تعبیری محبت‌آمیز:

«من اردیبهشت سال ۱۳۳۱ با یکی از بستگانم ازدواج کردم که او هم از یک خانواده روحانی است و ثمره ازدواجمان تا امروز، ۲۹ سال زندگی مشترک با سختی‌ها و آسایش‌ها و تلخی‌ها و شادی‌ها بوده است. چون همسرم همه‌جا همراه من بود، در خارج همین‌طور، در اینجا همین‌طور، و چهار فرزند؛ دو پسر و دو دختر».

هاشمی رفسنجانی نیز بدون ذکر اسامی، به تعداد خواهرانش اشاره می‌کند: «خانواده ما ترکیبی از پنج برادر و چهار خواهر است».

^۱ خودزندگینامه آقابزرگ طهرانی از جهت اشارات متعدد به شخصیت‌های مؤثر در زندگی، نمونه‌ای استثنایی است؛ وی که خود از جمله مهم‌ترین زندگینامه‌نویسان علمای شیعه در دوران معاصر محسوب می‌شود، در خودزندگینامه‌اش به این تعداد قابل توجه از افراد مؤثر در زندگی‌اش اشاره می‌کند که در بین تمامی خودزندگینامه‌های مورد بررسی استثنایی است:

پدر به اسم، اجداد پدری به اسم، معلم مکتب‌خانه به اسم، زن عمو که از جمله معلمین کودکی اش بوده به اسم، نخستین معلمین از اقوام و غیراقوام به اسم، برادر به اسم و شغل، اساتید حوزوی دوره‌های مختلف با اسم و سرنوشت، رؤسای مدارس با اسم، دایی‌اش که برایش کتاب خریده بوده به اسم، مادر به اسم و ماجرای فروش مغازه‌اش برای سفر به حج و بخشش نفقه، پسرخاله هم‌مدرسه‌ای به اسم، هم‌مباحثه‌ای‌ها به اسم، اساتید خوشنویسی به اسم، شیخ فضل‌الله نوری (دوبار گذرا برای اشاره به همراهی در یک کاروان زیارتی)، رفقای نزدیک در حوزه به اسم، پسرخاله به اسم، همسر اول به اسم و مشخصات، فرزندان زنده از همسر اول (یک پسر که بعداً می‌میرد و یک دختر که تنها فرزند از همسر اول زنده است) به اسم، فرزندان مرده بدون ذکر نام و با ذکر جنسیت، همسر دوم به اسم کوچک و مشخصات، اسامی افرادی که از آنها اجازه (روایت و ...) گرفته است، اسامی افرادی که به‌صورت متقابل به آنها اجازه روایت داده و اجازه روایت گرفته است، اشاره به تعداد حدودی افرادی که به آنها اجازه روایت داده است، مادر زن بدون ذکر نام، نوه‌ها از دختر اول بدون ذکر نام نوه‌ها.

^۲ محمدحسین طباطبایی طبق زندگی‌نامه‌اش، در دو نوبت ازدواج می‌کند اما هیچ اشاره‌ای به این ازدواج و دو همسر (حتی بدون ذکر نام) در خودزندگینامه وجود ندارد.

وی بدون ذکر نام به مشخصات همسرش و سال ازدواجشان اشاره می‌کند:
 «در سال ۱۳۳۷ در رفسنجان برایم خواستگاری کردند؛ دختر حجت‌الاسلام
 آسیدمحمدصادق مرعشی که اسناد رسمی داشتند و از تحصیلات حوزوی بهره‌مند بودند.
 همسر من از خانواده‌ای است روحانی، از فامیل بزرگ مرعشی و نوه حضرت آیت‌الله سیدکاظم
 طباطبایی یزدی صاحب کتاب عروه‌الوثقی که جایگاه معتبری در همه حوزها دارد».
 دسته دوم مواردی است که در خودزندگینامه‌های بررسی‌شده، ذکر نام زن مورد نظر، با نام
 کوچک و گاه مشخصات صورت گرفته‌است؛ به‌عنوان نمونه، اشاره آقای بزرگ طهرانی به مادرشان
 با ذکر نام و فروش مغازه موروثی برای سفر حج به همراه پدر و سفر مشهد و سپس سفر به
 نجف و مرگ در کوفه در فرازهای مختلف متن:

«در سال ۱۳۰۵ که در این سال مرحومه حاجیه بی‌بی یکی از دکاکین موروثی از پدرش را
 فروخت و از پول آن برای مرحوم حاج‌والد بذل نفقه کرد و با هم از طریق شام به حج رفتند.
 (...) و در سنه ۱۳۱۰ بعد از مرتفع شدن مرض وبای عمومی بر حسب نذری که مرحوم والد
 کرده بود مرا با حاجیه بی‌بی در پالکی نشاند و خودش قاطر [در متن اصلی کلمه بعدی
 خوانده نشده‌است] در قافله‌ای که مرحوم شیخ‌فضل‌الله نوری هم بود با هم مشرف شدیم به
 مشهد رضوی. (...) در سال ۱۳۲۹ حاجیه بی‌بی مشرف شد به نجف. پنج‌سال در خدمت او
 بودیم و در ۱۳۲۹ مرحومه حاجیه در مسجد کوفه فوت شد».
 روح‌الله خمینی، به نام کوچک و شهرت همسرش و نیز نام دخترانش به ترتیب سن اشاره
 می‌کند:

«نام عیال اینجانب خدیجه ثقفی معروف به «قدس ایران» متولد ۱۲۹۲ شمسی، صبیبه
 حضرت آقای حاج میرزا محمد ثقفی تهرانی. تاریخ ازدواج ۱۳۰۸. ... «فرزند اول، مصطفی،
 متولد ۱۳۰۹ شمسی. سه دختر در قید حیات، با یک پسر، احمد متولد ۱۳۲۴ و دختران به
ترتیب سن: صدیقه، فریده، فهیمه، سعیده و بعد از احمد: لطیفه. آخرین فرزند در حیات:
 احمد».

هاشمی رفسنجانی در خودزندگینامه‌اش، ضمن اشاره به نام مادر، توضیحاتی در مورد ایفای
 نقش مادر در خانواده و روستا محل زندگی می‌دهد:
 «مادرم: ماه‌بی‌بی (صفریان) (...) مادرم علاوه بر خانه‌داری در امور زندگانی با پدرم همکاری
 داشتند. او هر چند بی‌سواد بود، اما اطلاعات خوبی از خواص گیاهان دارویی داشت. اطلاعات و
 تجربیات او برای اعضای خانواده و حتی اهالی روستا سودمند بود؛ چنان‌که هنوز هم گاهی از
 همان تجربه‌ها استفاده می‌کنیم».

وی اسامی دخترانش را به ترتیب سن ذکر می‌کند:

«نمره این ازدواج، پنج فرزند به ترتیب: فاطمه، محسن، فائزه، مهدی و یاسر هستند». با توجه به این یافته‌ها، آیا می‌توان از تغییر تصویر زنان در خودزندگینامه‌های حوزوی در طول دویست سال اخیر سخن گفت؟ آیا می‌توان تغییرات میان انواع خودزندگینامه‌های دوگانه «زن‌محذوف» و «زن‌گویا» را برحسب متغیرهایی اجتماعی یا نوعی سنخ‌شناسی اجتماعی از حوزویان فهم و تبیین کرد؟ به نظر می‌رسد که داده‌های ما برای پاسخ به این پرسش‌ها بر اساس نظریاتی چون نوسازی، سکولاریزاسیون و مانند آنها به صورت تام و تمام برای فهم این تغییرات و یافتن درکی از وقوع یا عدم یک تحول در این زمینه، کافی نبوده‌اند. همچنین به نظر می‌رسد هم به لحاظ زمانی تا دوران حاضر، روایت زنان در خودزندگینامه‌های حوزوی، همچنان در دوگانه «زن‌محذوف» و «زن‌گویا» تداوم یافته‌است. از سوی دیگر هم خودزندگینامه‌های چهره‌هایی که در سایر ویژگی‌ها، شاید مصادیق و نمونه‌های حوزویان نوگراتر شناخته‌شوند (نظیر طالقانی، بهشتی و دیگران) هم در میان دسته «زن‌محذوف» قرار دارند و هم خودزندگینامه‌ای چهره‌هایی سنتی‌تر نظیر آقابزرگ تهرانی، در میان نوع «زن‌گویا» مشاهده می‌شوند. در چنین شرایطی، باید برای اظهار نظر دقیق‌تر، تعمیم‌یافته‌تر و عمیق‌تر در این مورد، پژوهش‌های توصیفی بیشتری در این زمینه انجام داد. سپس این توصیف را مبنای نقد سلبی و ایجابی نظریات مطرح در جامعه‌شناسی در میزان توانایی تبیین این روندها در نهاد حوزه و خویش حوزوی قرار داد.

خدا: حاضر دیروز؟

حضور خدا، در خودزندگینامه‌های حوزوی، از مسیرهای مختلفی اتفاق می‌افتد: طیف گسترده‌ای ادعیه به کار رفته در این متون، یکی از مجاری حضور خدا در خودزندگینامه‌هاست. سه نمود و ساز و کار دیگر برای حضور خدا در خودزندگینامه‌های حوزوی، «کرامات»، «رؤیاهای» و «استخاره‌ها» هستند. حدس علمی برخاسته از بررسی متون در این پژوهش آن است که نمود خداوند از غالب مسیرهای پیش‌گفته در خودزندگینامه‌های حوزوی کم‌رنگ‌تر شده‌است. حجم ادعیه در خودزندگینامه‌های متأخرتر کاهش یافته و ساز و کارهای سه‌گانه «کرامات، رؤیا، استخاره» نیز سهم کمتری در خودزندگینامه‌ها یافته‌اند. معنای محتمل اجتماعی این حضور دیروزی و کم‌رنگ‌تر شدن حضور امروزین را در کنار تحولاتی دیگر را شاید بتوان در چارچوب کلی نوعی فرآیند «تقدس‌زدایی» یا «افسون‌زدایی» از خودزندگینامه‌های حوزوی تبیین کرد. اگر این تقدس‌زدایی یا افسون‌زدایی از خودزندگینامه‌های حوزوی را بپذیریم، با یک تغییر کیفی در این خودزندگینامه‌ها روبه‌رویم؛ تغییری کیفی که می‌تواند از تحولاتی کلان‌تر در ذهن، سبک زندگی و ساختارهای حوزوی خبر دهد.

تغییر ادعایی محتمل فوق، تنها ناظر به ارجاع کمتر به «خداوند» در تدوین خودزندگینامه‌های حوزوی نیست؛ مصادیق دیگری چون «افزایش گستره سوژگی» در خودزندگینامه‌نویسی حوزوی را نیز می‌توان به این تحولات کیفی افزود. به نظر می‌رسد که ابتدا خودزندگینامه‌نویسی حوزوی معمولاً محصور به کلاسیک‌های نامداری چون زین‌العابدین جُبعی بود و بعدتر، دایره آن گسترده‌تر شده و مراجع تقلید و فضلا نیز به خودزندگینامه‌نویسی پرداختند و امروز، روایت خویشتن از خلال خودزندگینامه‌ها و قرین‌های آن یعنی خاطره‌نویسی، سفرنامه‌نویسی و مانند آنها به طلاب در حال تحصیل در سال‌های ابتدایی آموزش حوزوی نیز گسترش یافته‌است. به تعبیری، انحصار روایت خویشتن به سطوحی خاص و مراتبی بالا از سلسله‌مراتب حوزوی و سنی شکسته شده و روایت خویشتن حوزوی، عمومیتی محسوس یافته‌است. مصادیق دیگر این گزاره نیز فراوان‌اند: امروز روحانیت از ساخت فیلم‌های سینمایی که پشت پرده زندگی حوزویان را نشان بدهد، استقبال می‌کنند و بر خلاف دهه‌های گذشته، فیلم‌های فراوانی با این موضوع ساخته می‌شود و حساسیتی هم بر نمی‌انگیزند. طلاب و حوزویان حضور پررنگی در فضای مجازی دارند. در شبکه‌های اجتماعی مختلف هم به‌وفور می‌توان طلابی را یافت که روایت‌هایی دست اول را از زندگی روزمره، دغدغه‌ها، خاطرات و تجربیات‌شان در جامعه با عموم در میان می‌گذارند. حوزه هر چه بیشتر، خویشتن خویش را روایت می‌کند. کتاب‌های متعددی در مورد جنبه‌های مختلف زیست حوزوی، از فرهنگ سخن گفتن خاص طلاب تا سایر جنبه‌های زیست روزمره طلبگی برای عموم منتشر می‌شود. این در حالی است که شاید تا چهار دهه قبل، حوزه از روایت خویشتن خویش در مجامع و انظار عمومی خودداری می‌کرد. حوزویان از حضور در مجامع، تریبون‌ها و رسانه‌های عمومی استقبال می‌کردند، اما روایت‌های حوزویان در منابر و متون و تریبون‌ها، محدود به استفاده تبلیغی و رو به بیرون بود. روایت‌های حوزویان، نوری بر درون زیست و ذهن و تجربیات شخصی‌شان نمی‌انداخت. نسبت حوزه و رسانه امروز به‌صورت معناداری تغییر کرده است. امروز حتی دیگر طرح مشکلات و نقد مسائل درونی حوزه نیز در انظار عمومی و سطح رسانه‌های جمعی چندان اعتراضی را از درون حوزه بر نمی‌انگیزد.

از منظر اجتماعی، این عمومیت‌یافتن و حساسیت‌زدایی از روایت خود حوزویان از خویشتن حوزوی‌شان، هم معانی عمیق و هم پیامدهای جدی دارد. به‌عنوان نمونه، میان روایت رو به گسترش از پشت پرده زیست حوزوی و کاهش اقتدار مبتنی بر «فاصله» و «ناشناختگی» روحانیت نسبتی مستقیم وجود دارد. گرچه روحانیت شیعه همواره خود را آمیخته با زیست اجتماعی مردم تصویر کرده، اما واقعیت این است که بخشی از اقتدار سنتی روحانیت، برآمده از

حدی پرده‌نشینی تاریخی بوده است. نوعی تمایزگذاری میان زیست معمول مردم و حوزویان. اما به‌نظر می‌رسد که این پرده در حال برافتادن است.

در یک جمع‌بندی از این بخش، کم‌رنگ‌شدن و واسطه‌ای شدن ماوراء، عمومی‌شدن («دموکراتیزه شدن») نگارش خودزندگینامه‌نویسی حوزوی و مواردی دیگر چون عرفی‌شدن تقویم زمانی مورد استفاده حوزویان در خودزندگینامه‌های حوزوی از تقویم قمری به تقویم شمسی در خودزندگینامه‌های حوزوی، مصادیقی تحولاتی عمیق در نهاد حوزه و خویشتن حوزویان است؛ فرآیندی که شاید بتوان آن را در قالب مفهوم «افسون‌زدایی» توضیح داد.

اگر این برداشت را بپذیریم، آن‌گاه باید این تحول ادعایی را با سایر تحولاتی که نهاد حوزه و کنشگران حوزوی در طول قرن اخیر در ایران تجربه کرده‌اند، در ارتباط قرار داد و چرایی و چگونگی این افسون‌زدایی از نهاد دین را در پیوند با آنها تبیین کرد. اما به‌نظر می‌رسد که نهاد دین و کنشگران این نهاد، هر چه گذشته است، تمایزات و خاص‌بودگی‌های خود را به‌عنوان یک گروه اجتماعی منحصربه‌فرد از دست داده و فرآیند هموار شدن و شبیه شدن به سایر گروه‌های اجتماعی و میانگین ارزش‌های فرهنگی عرفی جامعه را طی کرده‌اند. زمان اجتماعی‌اش، میزان و نحوه حضور ماوراء در زندگی‌اش و تمایل به خودابرازی‌اش به میانگین جامعه نزدیک‌تر شده است. اگر فرآیند افسون‌زدایی در ذهنیت و سبک زندگی حوزویان را بپذیریم، آن‌گاه جامعه‌شناسی، پیامدهای خواسته و ناخواسته و آشکار و پنهان این افسون‌زدایی در نهاد رسمی دین در ایران را باید در مرکز توجه خود قرار دهد و آنها را در سطوح مختلف تحلیل نماید.

تبعات اجتماعی این افسون‌زدایی برای حوزویان و نهاد روحانیت شیعه چیست؟ آیا این «هاله‌زدایی» ناخواسته از زیست روحانیت، مقدمه عرفی‌سازی هر چه بیشتر این نهاد است؟ آیا به‌صورت پارادوکسیکالی، پیروزی انقلاب و به مرکز میدان آمدن - حداقل بخش غالب - روحانیت و به‌دست گرفتن قدرت سیاسی و اقتصادی و در اختیار گرفتن مناصب تا دیروز غیرحوزوی و غیردینی در سیستم حکومتی و دولتی، باعث نورافکندن هر چه بیشتر به زیست اجتماعی آنان و کاهش فاصله زیست معمول افراد غیرحوزوی و حوزوی نشده و اقتدار اجتماعی این نهاد را کاهش نمی‌دهد؟ برافتادن یک‌به‌یک پرده‌های تمایز و ابهام ذهنی جامعه از زیست حوزویان، چه تغییری در مفاهیمی چون «صنف» روحانیت ایجاد خواهد کرد؟ آیا تعریف روحانیت و حوزویان از خویشتن خویش در فضایی که جامعه، شناختی بیشتر و غیرکلیشه‌ای‌تر از آنان به‌دست می‌آورد، دچار تحول نخواهد شد؟ به‌نظر می‌رسد که تغییرات متعدد رخ داده در خودزندگینامه‌های حوزوی، خبر از تحولاتی عمیق در ذهنیت و سبک زندگی حوزویان و ساختارهای حوزه می‌دهند.

اساتید: حاضران مدام

با توجه به یافته‌های این پژوهش، اساتید فرد خودزندگینامه‌نویس در جریان تحصیلات حوزوی، از شخصیت‌های همواره حاضر تمامی خودزندگینامه‌های حوزوی هستند. دو نوع حضور اساتید در خودزندگینامه‌ها قابل تفکیک است: رویکرد ایجابی (شامل توصیف و تمجید از اساتید) و رویکرد ایجابی-سلبی (شامل توصیف و تجمید و نقد) اساتید. نخستین رویکرد، رویکرد غالب است اما رویکرد دوم هم در برخی خودزندگینامه‌های حوزوی به چشم می‌خورد. به هر حال، فارغ از این تفاوت‌ها و اشتراکات، اساتید، حاضران مداوم تمامی خودزندگینامه‌های بررسی‌شده حوزوی هستند.

پدر و اجداد پدری: حاضران مشترک

ارجاع به پدران و در مواردی متعدد، اجداد پدری، از مضامین مشترک خودزندگینامه‌های حوزوی بررسی‌شده است. این مسئله در مورد خودزندگینامه‌نویسانی که دارای خانواده و عقبه نسبی حوزوی می‌باشند، احتمالاً کارکردی مرتبط با ایجاد و انتقال و افزایش سرمایه‌ها دارد. در مواردی که این عقبه حوزوی در خانواده وجود ندارد هم اشاره به نام پدر و نقش اولیه او در تربیت، از مضامین مشترک غالب خودزندگینامه‌های بررسی‌شده است.

مسئله اقتصاد: خودزندگینامه‌های «اقتصادمحدوف» و «اقتصادگویا»

مسأله اقتصاد حوزه و حوزویان، یکی پرونده‌های باز و چالش‌برانگیز تحلیل‌های اجتماعی و جامعه‌شناختی حداقل در پنجاه سال اخیر ایران بوده است. دست گذاشتن مرتضی مطهری در دههٔ چهل با رویکردی اجتماعی بر مسئله اقتصاد حوزه‌های علمیه و به صورت مشخص در متن مهم «مشکل اساسی سازمان روحانیت» (۱۳۴۱) از نمونه‌های بارز پرداختن به این مسئله در دوران معاصر است. مطهری در این متن، با اشاره به مسائل و مشکلات مختلف «سازمان روحانیت»، مسئله نوع وابستگی اقتصادی حوزه‌های علمیه و مراجع شیعه به وجوهات و اثرگذاری آن بر شیوه اندیشه‌ورزی و عمل اجتماعی مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه را به مرکز توجه و تحلیل می‌کشد. وی در رویکردی مقایسه‌ای میان روحانیت شیعه و علمای اهل سنت، این مسئله را به سطح دوگانه «حریت» و «قدرت» می‌کشد و پدیده «عوام‌زدگی» یا «حکومت عوام» را طرح می‌کند. علی شریعتی نیز در همان دوره، در آثار مختلف خود، اقتصاد را به‌عنوان یک «مسئله» مهم از مسائل مختلف «نهاد روحانیت»، مورد تحلیلی انتقادی و جامعه‌شناختی قرار می‌دهد. نمونه‌های دیگری از طرح مسئله و نقدها نیز در این زمینه، در لابه‌لای آثار برخی نویسندگان، به خصوص در جریانات موسوم به «اصلاح دینی» مشاهده شده است. با این وجود،

«اقتصاد» همچنان از مسائل اساسی جامعه‌شناسی در مواجهه با روحانیت شیعه است. مسئله‌ای که با ورود برخی اقشار روحانیت به قدرت و تشکیل حکومت دینی پس‌انقلابی در چهل سال اخیر، تغییر شکلی جدی یافته و دچار تحولاتی عمیق و گسترده‌تری چشمگیری شده‌است، اما با وجود این وجه مسئله‌مند و اهمیت، همچنان اقتصاد، از خط قرمزها و «مگو»های روحانیت در سطح نهادی و فردی است. نتایج محدود پژوهش‌های جدید جامعه‌شناختی (نظیر: ذاکری، ۱۳۹۷) نیز به‌صورت هم‌زمان، این مسئله‌مندی فوق‌العاده و اهمیت و گسترده‌گی مسئله (از طیف‌های سنتی تا نوگرا و از مخالفین حوزوی و فقهی حکومت پس‌انقلابی تا نهادهای حوزوی حاکمیتی) را از یک‌سو و مخاطرات و محدودیت‌های فراوان ورود به این ساحت از حوزه و روحانیت را تأیید می‌کنند. با چنین پیشینه و اهمیتی، تلاش ما در این پژوهش، ردیابی و توصیف و تحلیل مسئله اقتصاد در خودزندگینامه‌های حوزوی مورد بررسی در این پژوهش بوده‌است.

خودزندگینامه‌های حوزوی مورد بررسی روی محور «بیان/عدم بیان متغیر اقتصادی» به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند که ما آنها را به‌ترتیب چنین نام‌گذاری کرده‌ام:

۱- «اقتصادمحذوف»

۲- «اقتصادگویا»

دسته نخست یعنی خودزندگینامه‌های «اقتصادمحذوف»، خودزندگینامه‌های هستند که تقریباً هیچ‌گونه ارجاعی به مسئله اقتصادی در آنها مشاهده نمی‌شود. در این دسته از خودزندگینامه‌ها مشخص نیست که منبع و ممر درآمد فرد از کجا بوده و هزینه‌های زندگی او در هر دوره از کجا تأمین می‌شده است؟ مواردی چون بنیة اقتصادی خانواده، نوع زیست اقتصادی او، سطح معیشتی خود و خانواده‌اش، هزینه‌های سفرهای احتمالی و فعالیت‌های دیگر از کجا تأمین شده و دوره‌های احتمالی فقر یا گشایش اقتصادی در زندگی او کدام دوره‌ها بوده است، در این خودزندگینامه‌ها مسکوت باقی می‌مانند. در این دسته خودزندگینامه‌ها، فرد به‌مثابه موجودی فراقاقتصادی تصویر می‌شود که نیازها و متغیرهای اقتصادی در زیست او تأثیری نداشته‌اند. خودزندگینامه‌های زین‌العابدین جبعی، فیض کاشانی، حسن مدرس، غروی قزوینی، خمینی، احمد زنجانی، فقیه خراسانی، جلال آشتیانی، محمود طالقانی، در میان خودزندگینامه‌های بررسی‌شده، خودزندگینامه‌هایی «اقتصادمحذوف» بوده‌اند.

دسته دوم خودزندگینامه‌ها، خودزندگینامه‌های «اقتصادگویا» هستند. در این خودزندگینامه‌ها، برخی یا تمامی سؤالات فوق پاسخ داده‌شده و متغیرهای اقتصادی در بر ساخت داستان زندگی در قالب خودزندگینامه قابل مشاهده‌اند. اما خود این دسته دوم (خودزندگینامه‌های «اقتصادگویا») به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- خودزندگینامه‌های «فقرگویا»

۲- خودزندگینامه‌های «کار و ثروت‌گویا».

خودزندگینامه‌های «فقرگویا» به متغیرهای اقتصادی اشاره می‌کنند، اما «نوع اشاره» آنها تنها به روایت فقر و فشارهای اقتصادی در تمام ادوار زندگی یا دوره‌هایی خاص از زندگی اشاره دارد. در این خودزندگینامه‌ها، گاه شرح‌هایی مفصل از سبک زندگی مبتنی بر فقر و فشارهای اقتصادی دیده می‌شوند، اما گشایش‌های اقتصادی، گشایش‌هایی مقطعی و موردی هستند. همچنین این روایت‌های مبتنی بر فقر، معمولاً از دوره‌ای به بعد و رسیدن به ساحل تمکن اقتصادی در ادوار بعدی زندگی پس از جوانی و دوران طلبگی، به اتمام می‌رسند و نشانه‌ای از روایت متغیرهای اقتصادی مبتنی بر تمکن یا ثبات اقتصادی پسینی در آنها ارائه نمی‌شود. می‌توان گفت که در این خودزندگینامه‌ها، اقتصاد تنها با «وجه سلبی» خود نمود می‌یابد. خودزندگینامه‌های محمدتقی آملی و «زندگی فردی ناشناخته» از نوع خودزندگینامه‌های «اقتصادگویای فقرگویا» بوده‌اند.

اما خودزندگینامه‌های «کار و ثروت‌گویا» از یک‌سو هم به فعالیت اقتصادی و نوع تأمین درآمد (حداقل در دوره‌هایی از زندگی) اشاره دارند و از سوی دیگر، از اشاره مستقیم به تمول مالی خود یا خانواده ابایی ندارند. حتی به‌نظر می‌رسد که گاه در این دسته از خودزندگینامه‌ها، روایت بهره‌مندی‌های اقتصادی، به‌عنوان عنصر تمایزبخش، مورد استفاده قرار می‌گیرد و ماهیتی امتیازگونه دارد. پس می‌توان گفت که به‌تعبیری، خودزندگینامه‌های «کار و ثروت‌گویا»، برخلاف خودزندگینامه‌های «فقرگویا»، به «وجه ایجابی» متغیر اقتصادی در خودزندگینامه‌شان می‌پردازند.

علی‌رغم وجود هر سه نوع خودزندگینامه مذکور، با توجه به متغیر اقتصاد، به‌صورت کلی، در میان خودزندگینامه‌های بررسی‌شده، نسبت خودزندگینامه‌های «اقتصادمحذوف» از خودزندگینامه‌های «اقتصادگویا» بیشتر است.

این نکته هم دارای اهمیت است که حتی خودزندگینامه‌های «اقتصادگویا» از نوع «کار و ثروت‌گویا» نیز متغیر اقتصادی را تنها در دوران تحصیل و طلبگی و جوانی خود بیان می‌کنند و از زمان پایان تحصیل و آغاز تدریس و یافتن جایگاه حوزوی فراتر از طلبه‌ای ساده، معمولاً گزارش اقتصاد از متغیرهای پیش‌گفته در خودزندگینامه‌ها مشاهده نمی‌شود. از میان گزاره‌های مطرح‌شده در خودزندگینامه‌های «فقرگویا» می‌توان به این مورد اشاره کرد:

«و این ضعیف، پس از ازعاج پدرم به مازندران، مبتلا به هموم و احزان و مقارن تجرّع غصص و کرب گردیده با وجودی اوان ایام شبابم بود و سنین عمرم در حدود ۲۳ یا ۲۴ بود،

مبتلا به عائله بزرگی و به فشار قرین شدم. خود دارای عیال و چند تن اولاد بودم و عائله پدر بر آن ضمیمه گردید و اصول لوازم زندگانی پدر را هم از طهران می‌بایست ارسال دارم و از طرف مردم به هیچ وجه از من تفقدی نمی‌شد و بقایایی از رجال قاجاریه با وجودی که مخالفت پدرم با مشروطیت بالعرض با نفع آنان تمام می‌شد و از چگونگی حالم مطلع بودند مساعدتی نمی‌کردند، بلکه اذیت‌ها دیدم و مردم متفرقه هم که در دوره‌ای لاف دوستی می‌زدند، ترک دوستی کرده، بلکه با دشمنی آمیختند» (محمدتقی آملی).

خودزندگینامه‌های یحیی دولت‌آبادی، آقاجفی قوچانی، آقابزرگ طهرانی، حسین واعظ شوشتری، «عالمی از خوی»، محمدحسین طباطبایی، محمدحسین بهشتی، هاشمی‌رفسنجانی، خودزندگینامه‌های «کار و ثروت‌گویا» بودند. این گزاره نمونه‌ای از گزاره‌های بیان شده در این نوع از خودزندگینامه‌هاست:

«پدر من از روحانیون و از دانشمندان بزرگ معروف ایران است از احفاد قاضی نورالله شوشتری، پدر و اجداد وی همه در زمره روحانیان و از جمله اخیار بوده‌اند. جد اعلا من میرعبدالکریم از شوشتر به اصفهان آمده در دولت‌آباد بر خوار که بدو فرسنگ مسافت در شمال اصفهان واقع است، اقامت گزیده کتاب «غنیةالعابدین» را در اخبار و آثار دیانت اسلامی مشتمل بر دوازده جلد آنجا تألیف نموده است. اجداد من بطول زمان در دولت‌آباد مختصر علاقه ملکی تحصیل کرده، امور شرعیه آن آبادی را با دهات اطراف آن تصدی می‌نموده‌اند. میرعبدالکریم دوم جد من در دولت‌آباد علاقه ملکی خود را زیاد کرده دایره معیشت خویش را وسعت داده به ریاست شرعی بر خوار قناعت نکرده در اواخر عمر در شهر اصفهان هم خانه ملکی تحصیل نموده مرجعیت مختصری یافته است» (یحیی دولت‌آبادی).

یا این نمونه در خودزندگینامه هاشمی رفسنجانی: «نام خانوادگی هاشمی برای خانواده ما، با آن که سید نیستیم، به این دلیل انتخاب شده‌است که نام جد پدری ما حاج‌هاشم بوده است؛ او در سرتاسر منطقه، املاک زیادی داشته‌است».

بحث و نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های این پژوهش و مطالبی که در قسمت‌های قبل در مورد مضامین اصلی آورده و وانهاده، مقاطع و مسائل کانونی و آوردگان و وانهادگان خودزندگینامه‌های بررسی شده بیان شد، دو سنخ متمایز از خودزندگینامه‌های حوزوی در این پژوهش قابل تشخیص‌اند که آنها را «خودزندگینامه‌های عزلتی» حوزوی و «خودزندگینامه‌های اجتماعی» حوزوی نامیده‌ایم. ویژگی‌ها، تمایزات و تحولات تاریخی و اجتماعی این دو سنخ به این شرح هستند:

به نظر می‌رسد که سنت خودزندگینامه‌نویسی حوزوی در ایران، تا پیش از مشروطه، غالباً روایت‌گر تصویری عزلتی از حوزویان بوده‌است: بر ساخته‌ای مجزا از تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کلان جامعه‌ای که فرد حوزوی نویسنده خودزندگینامه در آن می‌زیسته‌است. در خودزندگینامه‌های عزلتی، زمان، نه اجتماعی، که گویی ابدی و ازلی است. نویسنده خودزندگینامه، گویی بر زورقی رها، بر نهر روان و جاری و بی‌تموج، در داستان زندگی شخصی و خانوادگی و تحصیلی‌اش، غوطه‌ور و در حرکت است. داستان زندگی فرد و جامعه، در کمتر نقطه‌ای با یکدیگر تقاطع می‌یابند. فرد نه در زمینه‌ای اجتماعی، که در خلأی انفرادی و خانوادگی و نهایتاً شبکه‌ای از روابط با سایر حوزویان تصویر می‌شود. رخدادهای مهم جامعه در خودزندگینامه، انعکاس چندانی ندارند: تنش‌های سیاسی، فراز و فرودهای اقتصادی، تهاجم‌های نظامی و تحولات فرهنگی جامعه گسترده‌تر در بر ساخت خودزندگینامه، پژواکی نمی‌یابند. آنچه هست، اغلب غنودگی فرد در عزلت و خلأی اجتماعی و دایره‌ای محدود با محوریت فعالیت‌های تحصیلی است که گاه با اشاره‌هایی به تجربیات ایمانی فردی، تجربه‌های ماورایی شخصی، سفرهای علمی و معدود رخدادهای خانوادگی (آن‌هم در بخشی محدود از روابط خانوادگی درجه یک و مردانه) همراه می‌شود. این محوریت فعالیت‌های تحصیلی و دانشی، چنان است که آنچنان که در فصل یافته‌ها گفته‌شد، خودزندگینامه‌های عزلتی حوزوی گاه به رزومه‌های تحصیلی سنتی تبدیل می‌شوند که فقط کمی بسط یافته‌اند. از جامعه، نه در سطح خانواده، نه شبکه دوستان، نه گروه همالان، نه وقایع اجتماعی در سطح محیط زندگی و وقایع کلان‌تر در عرصه جامعه و جهان خبری نیست. تصویری ایزوله و در خلأ. خویشتن‌روایت‌شده در خودزندگینامه‌های عزلتی، در غیاب جامعه، خویشتنی خودبنیاد و قائم به ذات تصویر می‌شود. یکی از ویژگی‌های مهم خودزندگینامه‌های عزلتی، کم‌بودن تعداد کنشگران مورد اشاره در خودزندگینامه است. همچنین در صورت اشاره، غالب کنشگران مورد اشاره نیز غالباً فاقد نام و نشان دقیق هستند. این کم‌بازیگر بودن صحنه خودزندگینامه بر ساخت‌شده و بی‌چهرگی بازیگران مورد اشاره، خواسته یا ناخواسته به برجسته‌شدن نقش نخست این صحنه می‌انجامد. گویی فرد، در غیاب جامعه، بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود. جامعه، غایب بزرگ این بر ساخته‌هاست. این بر ساخته عزلت، خود شاید نشانی از نوعی زندگی در چنین فضایی است: فضایی منقطع از تحولات جامعه‌ی^۱ این عبارت «جامعوی» صحیح است و معادل عبارت Societal به کار برده شده است که در سایر متون علمی نیز مسبوق به سابقه است و اعم از مفهوم «اجتماعی» یا همان Sociological است که در تقسیم‌بندی چهارگانه پارسونز، یکی از چهار

^۱ Societal

ساحت یا خرده‌نظام جامعی است. برای تأکید، عبارت را پاورقی زد.م.ا و محدود در مرزهای تبلیغی و تحصیلی و تا حدی خانوادگی. اگر بپذیریم که برساخت‌های خودزندگینامه‌ای و آورده‌ها و وانهاده‌های آنها، از ذهنیت و عینیت زندگی نویسنده خودزندگینامه خبر می‌دهد، آن‌گاه شاید بتوان چنین نتیجه‌گیری کرد که حوزویانی که روایت خودزندگینامه‌ای‌شان چنین تصویری بریده از رخداد‌های جامعی به‌دست می‌دهد، در شبکه روابط اجتماعی و مسائل دارای اولویت ذهنی، خود چنین سبک زندگی عزلت‌گزینی را تجربه کرده‌اند.

شدت این عزلت‌گزینی حوزوی، به‌حدی چشمگیر است که گاه برساخت خودزندگینامه، رخداد‌های اجتماعی بسیار نزدیکی را وامی‌نهد؛ به‌عنوان نمونه‌ای جالب توجه، در یکی از خودزندگینامه‌های سنخ‌عزلی، فرد نویسنده خودزندگینامه، شاگرد شیخ محمدباقر شیرازی اصطهباناتی است که به اشاره خود نویسنده، «در اثر کشاکش مشروطه و مستبد در شیراز کشته‌شد» و از یک‌سو، شاگرد محمدکاظم طباطبایی یزدی است که از چهره‌های مهم در مخالفت با نهضت مشروطه بوده است، اما علی‌رغم اینکه هر دو استاد او در چنین واقعه‌ای چنین نقش محوری و پررنگی داشته‌اند، «هیچ» اشاره دیگری در خودزندگینامه وی به مشروطه و وقایع آن وجود ندارد. نمونه‌هایی از خودزندگینامه‌های عزلی در این پژوهش عبارت بودند از: زین‌العابدین عاملی جبعی، محسن فیض کاشانی، حسین واعظ شوشتری، «عالمی از خوی»، آقابزرگ طهرانی، روح‌الله خمینی^۱، غلامرضا فقیه خراسانی، محمدحسین طباطبایی، جلال آشتیانی و غروی قزوینی.

اما گویی وقوع مشروطه و مواجهه با زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی موجد آن، گونه‌ای دیگر از خودزندگینامه‌نویسی را نیز در میان حوزویان به‌وجود می‌آورد؛ این تحلیل، با نتایج پژوهش‌های دیگری که توسط محققینی چون عباسی و فصیحی (۱۳۹۴) در مورد خاطرات‌نویسی در دوره مشروطه انجام شده است، شباهت و هم‌آمدی می‌یابد: پژوهش‌هایی چون پژوهش عباسی و فصیحی در مورد خاطرات‌نویسی دوران مشروطه به این نتیجه می‌رسند که خاطرات‌نویسی که تا پیش از مشروطه، موضوعی شخصی، ایزوله و نه‌چندان مرتبط با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و رخداد‌های جامعی است، پس از آغاز نهضت مشروطه، در سطحی وسیع، به آینه‌ای از گزارش‌های اجتماعی بدل می‌شوند و گزارشگر جامعه هستند. همچنین نظیر همین گزاره را در پژوهش فتحی (۱۳۹۱) با رویکرد تاریخی شاهدیم: بخش‌های

^۱ قرار گرفتن نام خودزندگینامه آیت‌الله خمینی در میان خودزندگینامه‌های عزلی، خود حائز اهمیت و نیازمند تحلیل است. چه اینکه شاید سیاسی‌ترین چهره حوزوی قرن اخیر، خودزندگینامه‌ای عزلی و فارغ از بیان رخداد‌های اجتماعی و سیاسی دارد. پس در تعمیم شیوه برساخت زندگی به خود زندگی فرد نویسنده خودزندگینامه باید احتیاط کرد.

قابل توجهی از حوزویان با رخداد مشروطه، به عرصه سیاست و اجتماع کشیده می‌شوند و تحولی ملموس، از جهان عزلت و سنت و مسیر پیموده‌شده پیشین، به جهان سیاسی-اجتماعی متفاوت و رخدادهای این جهان پیدا می‌کنند. گرچه براساس پژوهش فتحی، این پیوند خوردن، به‌دلایلی (به‌خصوص در میان اقشار عمده‌ای از حوزویان) تداوم نمی‌یابد و سرخوردگی‌های ناشی از عدم برآورده‌شدن انتظارات مختلف به‌خصوص در ساحت سیاسی پس از شکست سیاسی حکومت استبدادی و رخدادهای پس از جنگ جهانی اول، بخش‌های قابل توجهی از حوزویان را دوباره -و شاید به‌صورتی شدیدتر- به عزلت و دوری از ساحت سیاسی می‌کشاند، اما این تغییر و تحول، گونه‌ای دیگر از خودزندگینامه‌نویسی را در میان حوزویان به‌وجود می‌آورد که من آن را «خودزندگینامه‌نویسی اجتماعی» حوزوی می‌نامم.

در خودزندگینامه‌های حوزوی «اجتماعی»، روایت خویشتن، در بستری از حوادث و وقایع اجتماعی، آمد و شدها، روابط اجتماعی و صحنه‌ای پر بازیگر از کنشگران غالباً دارای چهره و نام اتفاق می‌افتد. کنشگران نهادی و فردی حضور دارند. خودزندگینامه‌های اجتماعی، برخلاف خودزندگینامه‌های عزلتی حوزوی، دیگر فقط حول محور تحصیل و گاه تجربیات معنوی شخصی و ماوراء برساخت نشده‌اند و اجزایی متنوع‌تر و رو به بیرون‌تر دارند. به‌عنوان نمونه می‌توان به خودزندگینامه ابراهیم زنجانی، یحیی دولت‌آبادی، حسن مدرس، محمدتقی آملی، احمد زنجانی، محمود طالقانی، محمدحسین بهشتی، هاشمی رفسنجانی و «زندگی فردی ناشناخته».

اگر ما در خودزندگینامه‌های عزلتی، با برساخت «انسان حوزوی» مواجهیم، در خودزندگینامه‌های اجتماعی، با برساخت خویشتن «انسانی اجتماعی» روبه‌رویم که هویتی حوزوی «نیز» دارد.

غالب خودزندگینامه‌نویسی اجتماعی حوزوی، در برخی موارد از لحاظ حجم بسیار تفصیلی‌تر از نمونه‌های عزلتی هستند (مانند نمونه‌هایی چون «حیات یحیی»، «زندگی فردی ناشناخته» و ابراهیم زنجانی). گویی این پیوند خوردن با اجتماع، به‌لحاظ ایده و مضمون، موضوعات بیشتری را در اختیار خودزندگینامه‌نویس قرار داده است و آورده‌های بیشتر در محتوا، به حجم بیشتر در خودزندگینامه‌های حوزوی اجتماعی انجامیده‌است.

از سوی دیگر، روایت عزلت، جای خود را در این دسته از خودزندگینامه‌ها، به روایتی در پیوند با زمینه می‌دهد: موضوعات، افراد، رخدادها، ساحت‌ها و موقعیت‌ها متنوع‌تر می‌شوند. فرد، نه به‌صورتی خودبنیاد و قائم‌به‌ذات، که در برساخت خودزندگینامه، موجودیتی اجتماعی‌تر می‌یابد. گویی نهضت مشروطه، دریچه‌هایی را برای ورود جامعه به خودزندگینامه‌هایی حوزوی باز می‌کند. دریچه‌هایی که گرچه از خلال یک رخداد مشخص (مشروطه) باز شده‌اند، اما

تأثیرپذیری خودزندگینامه‌های اجتماعی از جامعه، تنها محدود به مشروطه و آن رخداد و مقطع خاص نمی‌ماند. بخش‌هایی از حوزویان، از خلال این گونه‌ جدید از خودزندگینامه‌نویسی، نه تنها نظرات و احساسات و روایت‌های خود را در مورد آن واقعه و رخداد خاص، که در مورد پدیده‌های جامعه‌ی دیگر به خودزندگینامه‌هایشان وارد می‌کنند. گرچه همان‌گونه که گفتیم، شاید بتوان براساس نتایج برخی پژوهش‌های دیگر، از افت این گونه‌ خاص از خودزندگینامه‌نویسی، به‌دلیل سرخوردگی از وقایع مشروطه در بخش‌های وسیعی از حوزویان سخن گفت، اما به هر حال، پای جامعه به برخی خودزندگینامه‌های حوزوی باز می‌شود و سنخ خودزندگینامه‌نویسی اجتماعی، تا به امروز، با افت و خیز، همچنان در میان برخی حوزویان تداوم حیات می‌یابد. چه‌اینکه انقلاب سال ۱۳۵۷ و نظام برآمده از آن، با ورود بخش‌هایی از حوزویان به ساحات جدید، احتمالاً زمینه‌ تقویت مجدد خودزندگینامه‌نویسی اجتماعی را در میان بخش‌هایی از حوزویان تقویت کرده و بر شاخ برآمده از فصل مشروطه، جوانه‌هایی جدید رویانیده است.

در تداوم این سنخ‌شناسی، با نگاهی به آنچه هالبواکس در مورد اجتماعی‌بودن حافظه؛ اعم از به‌یادآوری و فراموشی ذکر می‌کند، باید پرسید که در خودزندگینامه‌های عزلتی، چه ساختارهای اجتماعی، نظام منافع یا شبکه‌های اجتماعی و نظام معنایی است که باعث می‌شود خودزندگینامه‌ها دسته نخست، با وانهادن رخداد‌های جامعه‌ی و عدم ذکر آنها، به خودزندگینامه‌هایی عزلتی بدل شوند؟ همچنین، چه تغییری در این متغیرها، سبب برآمدن سنخی جدید از خودزندگینامه‌ها با اشاره و برساخت و به‌یادآوردن متغیرهای جامعه‌ی، تحت عنوان «خودزندگینامه‌های اجتماعی» می‌شوند؟ چه تغییری در همین متغیرها، پس از سرخوردگی از مشروطه، این‌گونه از خودزندگینامه‌نویسی حوزوی را به محاق می‌برد و مجدداً با انقلاب ۱۳۵۷ و برآمدن نظامی که بخشی از حوزویان در آن نقش محوری دارند، مجدداً شاهد برآمدن خودزندگینامه‌های اجتماعی حوزوی هستیم؟ پاسخ به این پرسش‌ها در ردگیری چرایی این فراز و فرود با رویکردی هالبواکسی، نیاز به پژوهش‌هایی بیشتر و پیوند زدن حوزه‌های مختلف پژوهشی با این حوزه دارد، اما می‌توان مصادیقی از کارآیی رویکرد هالبواکسی به خودزندگینامه‌های حوزوی به‌مثابه برساخت‌های حافظه‌ای مدون حوزوی یافت: تغییر در نوع مواجهه با پدیده‌هایی اجتماعی کلان؛ چون مشروطه و انقلاب و تغییر ساخت نظام منافع، به‌معنای اعم کلمه و نه فقط اقتصادی که صنفی و منزلتی و اعتقادی و برداشت و برآورد بخش‌های مختلف حوزویان از این تحولات اجتماعی، بر فراز و فرود دو گونه‌ خودزندگینامه‌نویسی عزلتی و اجتماعی اثرگذار بوده‌است. تحلیلی که می‌توان احتمالاً آن را به

متغیرهای دیگر کلان اجتماعی نیز تعمیم داد و ارتباط آن متغیرها و رخدادها و تحولات اجتماعی را نیز بر حافظهٔ حوزویان به مثابه یک گروه اجتماعی نشان داد.

به عنوان مصداقی دیگر، اگر ایدهٔ اصلی متن «مشکلات اساسی سازمان روحانیت» (۱۳۴۱) مرتضی مطهری تحت عنوان «عوام‌زدگی روحانیت» را به عنوان یکی دیگر از این متغیرهای اجتماعی بپذیریم، شاید بتوان چنین گفت که حداقل بخش‌هایی از حوزویان، در تحولات اجتماعی، جهت حفظ منزلت و سرمایهٔ اجتماعی خود در میان اقشار مختلف جامعه که بر سر دوراهی‌های پیش آمده در پی فعال شدن یک گسل اجتماعی بزرگ، نظیر تداوم استبداد و برقراری مشروطه به بخش‌هایی معارض تبدیل شده بودند، ترجیح داده‌اند با وانهادن بخش‌هایی از تجربیات، احساسات، شبکهٔ روابط و تصمیمات و حوادث زندگی خویش در ارتباط با این رخدادها، خودزندگی‌نامه‌ای را بر ساخت کنند که هیچ سوییۀ طردکنندگی نداشته و فراتر از این دوگانه‌ها ارزیابی شود. چه اینکه در مورد برخی از حوزویان نظیر محمدحسین نائینی شاهدیم که ورود او به هواداری یکی از این دو سوی گسل، چگونه بر منزلت و سرمایهٔ اجتماعی او در ساحت حوزوی و آیندهٔ وی به عنوان مرجع تقلید اثر می‌گذارد. پس می‌توان چنین گفت که شاید با ترکیب رویکرد هالبواکسی به حافظه و ایدهٔ «عوام‌زدگی روحانیت» مطهری، بتوان گفت بخشی از زمینه‌ها و انهاددهای اجتماعی خودزندگی‌نامه‌های حوزوی و بر ساخت و تداوم حیات سنخ خودزندگی‌نامه‌های عزلتی حوزوی، می‌تواند بر اساس میل به حفظ منافع گروهی و صنفی روحانیت و منافع شخصی فرد نویسندهٔ خودزندگی‌نامه تحلیل شود.

منابع

- آملی، محمدتقی (۱۳۹۰)، شرح‌حال خودنوشت آیت‌الله محمدتقی آملی، مجله کتاب شیعه، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، شماره ۴، صص ۲۵۷-۲۷۱.
- اصغری هاشمی، محمد جواد (۱۳۹۳)، شیوه زندگینامه‌نویسی؛ راهنمای تدوین زندگینامه‌نویسی علمی و تحلیلی، شیوه‌نامه بزرگان شیعه، قم: مؤسسه کتابشناسی شیعه.
- احمد. م. حلمی. م (۱۳۹۴)، «تاریخ‌نگاری اسلامی از قرن ششم تا هفتم هجری (دوره زنگیان و ایوبیان)»، ترجمه یعقوب آژند، در: «تاریخ‌نگاری در اسلام»، تهران: نشر گستره.
- ایران‌منش، مریم و محمدرضا نصر اصفهانی (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی "الایام" طه حسین و "روزها"ی محمدعلی اسلامی ندوشن»، نشریه ادبیات تطبیقی، سال چهارم، شماره ۷، صص ۱ تا ۲۴.
- اشرف، احمد (۱۳۸۸)، «تاریخ، خاطره، افسانه»، مجله بخارا، شماره ۷۱، خرداد و شهریور ۸۸، صص ۱۷۹ تا ۱۹۲.
- اشرف، احمد (۱۳۸۸-ب)، «سابقه خاطره‌نگاری در ایران»، مجله بخارا، شماره ۷۴، اسفند و بهمن ۱۳۸۸، صص ۳۳۹ تا ۳۶۳.
- اخوت، احمد (۱۳۷۴)، «یادهای ما»، فصلنامه زنده‌رود، شماره ۱۰ و ۱۱، بهار ۱۳۷۴، صص ۷-۲۴.
- ایروانی، محمدرضا (۱۳۹۶)، «نگاهی به خاطره‌نویسی و مقایسه آن با زندگی‌نامه و سفرنامه»، مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، شماره ۸، پاییز ۱۳۸۶، صص ۷۳ تا ۱۰۰.
- استراوس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۷)، اصول روش تحقیق کیفی؛ نظریه مبنایی: رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه بیوک محمدی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۰)، «توهم زندگینامه‌ای»، در کتاب «نظریه کنش؛ دلایل عملی و انتخاب عقلانی»، ترجمه مرتضی مردیها، چاپ چهارم، تهران: نشر نقش و نگار.
- بهشتی، محمدحسین (۱۳۸۶)، پنج گفتار، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های دکتر بهشتی.
- بی‌نا. بی‌تا. «زندگی فردی ناشناخته»، بی‌جا.
- بی‌نا. (۱۳۷۶) زندگینامه خودنوشت عالمی از خوی، مجله پیام حوزه، بهار ۱۳۷۶، شماره ۱۳.
- پلا، شارل (۱۳۹۴)، «پیدایش و گسترش تاریخ‌نگاری اسلامی در اسپانیا»، در «تاریخ‌نگاری در اسلام»، ترجمه یعقوب آژند، ویراست جدید، تهران: نشر گستر.
- تنکابنی، محمد (۱۳۹۰)، سرگذشت خودنوشت علامه سیدمحمد تنکابنی، مجله کتاب شیعه، به کوشش مرتضی اخوان و محسن صادقی، بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره ۳، صص ۱۶۷-۱۷۳.
- تهرانی، آقا بزرگ (۱۳۸۲)، زندگینامه خودنوشت حاج‌آقا بزرگ تهرانی، کتاب ماه کلیات، شهریور و مهر ۱۳۸۲، صص ۴۰ تا ۴۷.

- ثواقب، جهانبخش (۱۳۹۴)، «ادبیات تراجم‌نگاری در متون تاریخی عصر صفویه»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال هشتم، شماره اول، بهار ۹۴، شماره پیاپی ۲۷، صص ۵۵-۷۸.
- حسین‌زاده، میرعلی، محمد عبدالله‌پور و محمد امین (۱۳۹۲)، «خاطره‌نویسی در ادبیات فارسی»، مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، سال سوم، شماره ۱۱، بهار ۹۲، صص ۶۵ تا ۸۸.
- جعفری، یعقوب (۱۳۸۹)، «فقه‌السیره‌نویسی؛ شیوه‌ای نوین در تاریخ‌نگاری اسلامی»، مجله تاریخ در آینه پژوهش، سال هفتم، شماره ۱، صص ۵-۲۲.
- خلجی، محمدمهدی (۱۳۸۰)، «اتوبیوگرافی و حوزه‌های علمیه»: نگاهی به کتاب خاطرات مهدی حائری یزدی، مجله ایران‌نامه، شماره ۷۷، صص ۷۱ تا ۹۰.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۸)، زندگینامه خودنوشت آیت‌الله خمینی، فصلنامه حافظ (ادبیات و زبان‌ها)، بهمن ۸۸، شماره ۶۶، ص ۵۸.
- خوزانی، زیبا و هادی عالم‌زاده (۱۳۹۳)، «زندگینامه پیامبر اسلام (ص) پیش از رسالت: نقد آثار رژی بلاشر»، مجله تاریخ و تمدن اسلامی، سال دهم، شماره نوزدهم، بهار تابستان ۹۳، صص ۲۰۳-۲۲۴
- خوئینی زنجانی، ملاآقا (۱۳۹۰)، سرگذشت خودنوشت ملاآقاخوئینی زنجانی، مجله کتاب شیعه، بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره ۳، صص ۱۵۱ تا ۱۵۵.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳)، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علیمحمد کاردان، چاپ ششم، انتشارات دانشگاه تهران.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲)، حیات یحیی، چاپ چهارم، ۴ جلد، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- ذاکری، آرمان (۱۳۹۲)، مقدمه‌ای بر مواجهه با علوم اجتماعی در متن سنت‌های شیعی، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- ذکایی، محمد سعید و کیوان توانای منافی (۱۳۹۳)، «جنسیت و بیوگرافی: ظرفیت‌های بدیل روایت تجربه زنانه»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۱، بهار ۹۳، صص ۶۵-۹۱.
- زنجانی، احمد (۱۳۹۰)، سرگذشت خودنوشت آیه‌الله سیداحمدزنجانی به ضمیمه یک اجازه روایی و ترجمه علمای زنجان، مجله کتاب شیعه، بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره ۳، صص ۱۸۳ تا ۱۹۱.
- زنجانی، ابراهیم (۱۳۷۹)، سرگذشت زندگانی من؛ خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، چاپ اول، تهران: انتشارات کویر.
- شفیعی خوزانی، زیبا و هادی عالم‌زاده (۱۳۹۳)، «زندگینامه پیامبر اسلام (ص) پیش از رسالت: نقد آثار رژی بلاشر»، مجله تاریخ و تمدن اسلامی، سال دهم، شماره نوزدهم، بهار تابستان ۹۳، صص ۲۰۳-۲۲۴
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۰)، «شرح‌حال‌نگاری در گذشته و حال»، مجله یاد، تابستان ۱۳۷۰، شماره ۲۳، صص ۹۲ تا ۱۱۱.

- شیخ‌الاسلامی، مه‌زاد (۱۳۹۱)، «ادبیات مهاجرت ایتالیا، بازتاب دنیای نوین زنان»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۱۷، شماره ۲، تابستان ۹۱، صص ۹۳-۱۱۰
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، «نقش ایدئولوژیک نسخه بدل‌ها»، مجله نامه بهارستان، سال ۵، شماره ۱ (پیاپی ۹ و ۱۰)، صص ۹۳-۱۱۰.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۵)، «کمبودها و کفایت‌های موجود در شرح‌حال‌نگاری اسلامی»، مجله یاد، زمستان ۶۵، شماره ۵، صص ۱۳۱ تا ۱۵۸.
- طالقانی، محمود (۱۳۸۶)، من‌بی‌خبر از خویشتم (زندگینامه خودنوشت آیت‌الله طالقانی)، مجله شاهد یاران، شهریور ۱۳۸۶، شماره ۲۲، ص ۶.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۱)، زندگینامه خودنوشت علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، مجله گلستان قرآن، آذر ۱۳۸۱، شماره ۱۴۳، صفحه ۵.
- عاملی جَبَعی، زین‌الدین (۱۳۶۵)، «زندگی‌نامه خودنوشت شهید ثانی»، مجله یاد، شماره ۴، صص ۱۰۷ تا ۱۴۴.
- عباسی، سمیه و سیمین فصیحی (۱۳۹۴)، تحول «من» فردی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری نوین ایران (با تأکید بر خاطره‌نگاری عصر قاجار)، دو فصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء، شماره ۱۵، صص ۸۷-۱۱۴.
- علی‌اکبری، نسرین و طاهره کوچکیان (۱۳۸۶)، «سالهای ابری در نگاهی نو (اتوبیوگرافی - رمان)»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۱۵۹، زمستان ۸۶، صص ۱۹۶-۲۲۰.
- غروی، محمد (۱۳۸۹)، زندگینامه خودنوشت شیخ محمد غروی، مجله کتاب شیعه، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، شماره ۲، صص ۱۱۵ تا ۱۲۰.
- فقیه خراسانی، غلامرضا (۱۳۹۰)، سرگذشت خودنوشت حاج‌شیخ غلامرضا فقیه خراسانی، مجله کتاب شیعه، بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره ۳، صص ۱۷۴-۱۷۶.
- فیض کاشانی، محسن (۱۳۸۷)، رسائل مولی محسن فیض کاشانی، تصحیح و تحقیق بهزاد جعفری، تهران: انتشارات مدرسه عالی مطهری.
- قائنی، ابوطالب (۱۳۹۰)، سرگذشت خودنوشت ابوطالب قائنی، مجله کتاب شیعه، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، شماره ۴، صص ۲۷۲ تا ۲۷۵.
- گیب، همیلتون. آ. ر. (۱۳۹۴)، «تطور تاریخ‌نگاری در اسلام»، ترجمه یعقوب آژند، در: تاریخ‌نگاری در اسلام، چاپ دوم، تهران: نشر گستره.
- گیب، همیلتون. آ. ر. (۱۳۹۴-ب)، «ادبیات شرح حال‌نویسی در اسلام»، در: «تاریخ‌نگاری در اسلام»، چاپ دوم، تهران: نشر شیرازه.
- مدرس، حسن (۱۳۸۶)، زندگی‌نامه خودنوشت شهید مدرس، مجله شاهد یاران، آذر ۱۳۸۶، شماره ۲۵، ص ۴.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، ضد روش؛ منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی، چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

- مرادی نسب، حسین (۱۳۹۴)، «یونس بن بکر از پیشگامان شیعه در سیره‌نگاری»، مجله مطالعات تاریخ اسلام، سال هفتم، شماره ۲۴.
- مطهری، مرتضی (۱۳۴۱)، مشکل اساسی در سازمان روحانیت، در کتاب «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت»، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نورائی، مرتضی و مهدی ابوالحسنی ترقی (۱۳۸۹)، «مقایسه تحلیلی خاطره‌نگاری با تاریخ شفاهی»، فصلنامه گنجینه اسناد، سال بیستم، دفتر چهارم، زمستان ۱۳۸۹، ۹۶-۱۲۲.
- نیرتبریزی، محمدتقی (۱۳۸۹)، زندگینامه خودنوشت محمدتقی نیرتبریزی (م ۱۳۱۲ق)، به کوشش عبدالحسین طالعی، مجله کتاب شیعه، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، شماره ۲، صص ۱۰۹ تا ۱۱۰.
- وفایی، محمد افشین (۱۳۸۶)، «فریب‌کاری ایدئولوژیک با نظیره‌سازی کرامت‌ها در زندگینامه‌های مولوی»، مجله مطالعات عرفانی، شماره پنجم، بهار و تابستان ۸۶، صص ۱۴۴-۱۶۰.
- هدایت‌پناه، محمدرضا (۱۳۹۴)، «مکتب تاریخی و کلامی صحابه‌نگاری»، مجله تاریخ اسلام در آیینه پژوهش، سال دوازدهم، شماره اول، پیاپی ۳۸، بهار و تابستان ۹۴، صص ۱۳۱-۱۴۶.
- یاد، -- (۱۳۶۴)، «سیری در تاریخ شرح حال‌نگاری اسلامی»، فصلنامه یاد (بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی)، شماره ۱.

- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 77-101
- Daniels, Stephen and Catharine Nash (2004), *Life Paths: Geography & Biography*, *Journal of Historical Geography*, P.p 449-458.
- Gusdorf, Georges (1980), *Conditions and Limits of Autobiography*, in *Autobiography: Essays Theoretical and Critical*, Princeton University Press. P. p. 28-48.
- McGregor, Richard (2014), *Intertext and Artworks-reading Islamic Hagiography*, *Journal of Studies in Religion*, Vol. 43 (3), P. p. 425-438.
- Maguire, M., & Delahunt, B. (2017). Doing a thematic analysis: A practical, step-by-step guide for learning and teaching scholars. *AISHE-J: The All Ireland Journal of Teaching and Learning in Higher Education*, 9(3).
- Nowell, L. S., Norris, J. M., White, D. E., & Moules, N. J. (2017). Thematic analysis: Striving to meet the trustworthiness criteria. *International Journal of Qualitative Methods*, 16(1)
- Olney, James (1980), *Autobiography and the Cultural Moment: A thematic, Historical and Bibliographical Introduction in Autobiography: Essays Theoretical and Critical*, Princeton University Press. P.p 3-28.
- Roberts, B. (2002). *Biographical research*. London: Routledge.
- Roberts, Brian and Riitta Kyllonen (2006) "Editorial Introduction: Special Issue – 'Biographical Sociology'." *Qualitative Sociology Review*, Vol. II Issue 1.
- Ross, Michael and Qi Wang (2010), Why we remember and what we Remember: Cultural and Autobiographical Memory, *Journal of Perspectives on Psychological Science*, Vol. 5 (4), 401-409.
- Stanley, L. (1993). On auto/biography in sociology. *Sociology*, 27(1), 41-52.

- Willemse, K. (2014, March). 'Everything I told you was true': The biographic narrative as a method of critical feminist knowledge production. In *Women's Studies International Forum* (Vol. 43, pp. 38-49). Pergamon.